

# سنگِ صبا

بردار من  
و در کنار من.

از روی دار بست که می افتاد  
خود، دار می شد.

و بسته می شد.

آغوش او بست کاینجا  
بازم می گیرد.

دو نفر بر یک دار در گوشه بالای سنگ کتبه کاری شده است. و پهلوی سنگ آغوش باز نراشیده ای است به سمت گور کناری، که همان دو نفر را در گوشه بالای خود بر دار دارد. با پهلوی سنگ پیش که آغوش باز نراشیده ای است.

اشیاء چند دندان شکسته روی خط حایل که در حرف صبا، پنج فرو رخت و فنی به خط حایل گفت. پیش از بپریم، برای تو بی بپریم. حالا دیگر بی توانم.

از: بدالد روایی (۱۳۱۱)

[از: هفتاد و شش فقر (دغدغه سحر، جمره، بریشه‌هایی برای طرح و تصویر) کتاب آثار فریدون جلیلی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ۱۶۲ ص.]

# سالمار زندگی

# استاد ابوالحسن صبا

## و آثار منتشر شده

□ سیدعلیرضا میرعلی نقی

ویولون می آموزد و می نوازد. ۱۳۰۱-۱۲۹۸ ش / ۱۹۲۲-۱۹۱۹م: نواختن پیانو، فلوت، کلارینت را فرا می گیرد و قطعات موسیقی کلاسیک اروپایی را با شنیدن صفحات فریتس کرایسلر (۱۸۷۵-۱۹۶۲ / نوازنده بزرگ ویولون) آشنا می شود. تحصیل در مدرسه آمریکایی را نیمه کاره رها می کند و با همه مخالفت های پدر، تمام زندگیش را به موسیقی اختصاص می دهد. کارهای صنعتی را جدی تر دنبال می کند و در قورخانه تهران واقع در خیابان باب همایون، استخدام می شود.



این سالمار از منابعی که در اختیار بوده استخراج شده است. بدیهی است که اطلاعات دیگر در منابع دیگری است که در دسترس نبوده اند. تاریخ ها تقریبی است.

۱۴ فروردین ۱۲۸۲ ش / ۲ آوریل ۱۹۰۳م / سه ساعت به غروب مانده روز یکشنبه ششم محرم الحرام ۱۳۲۱ ق: تولد در خانه پدری (تهران - خیابان ظهیرالاسلام) با ثبت خانوادگی: ابوالحسن بن ابوالقاسم بن محمد جعفر بن محمود بن محمد بن حسین بن فتحعلی خان صبا. پدر: ابوالقاسم خان کمال السلطنه (پزشک دربار قاجار متولد دوم محرم ۱۲۹۲ ه. ق. و متوفی یازدهم صیام ۱۳۴۵ ه. ق.). مادر: آمنه خانم رئیس / پدر از خاندان فتحعلی خان صبا

۱۳۰۵..۱۳۰۲ ش ..

ابوالحسن صبا / منزل مسکونی: سال ۱۳۳۲  
سفر اروپا برمی گردد و «مدرسه عالی موسیقی» را دایر می کند. صبا، موسی معروفی، دو تن از نخبه ترین شاگردان درویش خان و سایر استادان قدیم به وزیری می پیوندند در ارکستر مدرسه نوازندگی می کنند و در مدرسه موسیقی می آموزند. وزیری در یادداشتهای این دوره می نویسد: «ابوالحسن خان صبا، صنعتی است [یعنی در کار موسیقی استعداد ذاتی دارد] ویولون خوب خواهد زد باید با پدرش مذاکره شود تا از این خرافات که ساز بد است، خارجشان کنیم...». صبا جوان بر صندلی تکنواز ویولون در ارکستر مدرسه عالی موسیقی می نشیند. وزیری در این مدرسه استاد و رهبر ارکستر است. ایرج میرزا جلال الممالک، ابوالقاسم خان کمال السلطنه، علی اکبر شاهی درویش خان در فاصله ای کمتر از یک سال و چند ماه بدرود حیات می گویند. دومین دوره ضبط صفحات موسیقی ایرانی آغاز شده است. صبا، با سید محمد حسین شهریار، نیما یوشیج (پسرعموی همسر آینده اش) و روح الله خالقی معاشرت و همنشینی دارد. در مدرسه کمال الملک، نقاشی می آموزد و یک دوره نزد هادی خان تجویدی هنرآموزی می کند.

و مدال تبریزین طلا را از درویش خان دریافت می کند. یک دوره تصنیف ها و ضربی ها را نزد حاج خان ضرب گیر (عین الدوله ای) می آموزد. ۱۲۹۴ ش / ۱۹۱۵م: برای یادگیری سنتور به محضر درس علی اکبر خان شاهی می رود. ۱۲۹۵ ش / ۱۹۱۶م: برای ادامه تحصیل به کالج آمریکایی (البرز بعدی) می رود، در این مدرسه با روح الله خالقی آشنا می شود. دکتر جردن و همسرش - گردانندگان کالج - به او پیانو و سلفژ (سرایش) می آموزند.

۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۷م: نزد استاد عباس زرگر و استاد ضیاء، رموز کارهای نجاری و منبت کاری و زرگری را می آموزد و اولین تجربیانش در سازسازی را آغاز می کند. با نام سیدمحمدحسین خشکنایی، متخصص به «بهبخت تبریزی» و بعدها: شهریار، از طریق نامه نگاری های پدرش (کمال السلطنه) با پدر شهریار (حاج میرآقا خشکنایی تبریزی) آشنا می شود.

۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۸م: استادان قدیم یکی بعد از دیگری بدرود حیات می گویند. نخستین دوره ضبط صفحات موسیقی ایرانی رو به پایان است. صبا جوان با استاد بزرگ «نی»، نایب اسدالله اصفهانی معاشر می شود و تحت تأثیر نوازندگی او، با تمرین نزد خود، با نواختن نی آشنایی می یابد. زیر نظر سرژخوتسیف نوازنده ویولون، مدتی قطعات موسیقی کلاسیک اروپایی را با

کاشانی است و مادر - که از طرف پدرش با خاندان صبا منسوب است - از طرف مادر خود نواده حاج سمیع گیلانی (نیای خاندان مشهور سمعی) است.

۱۲۸۷..۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۸..۱۹۰۶م / همراه با دیگر کودکان خانواده در منزل مختارالدوله شوهر عمه اش کوکب الدوله به سر می برد، و نزد ربابه خانم روانبخش (ندیمه عمه اش) با تنبک نوازی و تصنیف خوانی آشنا می شود.

۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸م: به راهنمایی پدرش نزد آقامیرزا عبدالله فراهانی برای یادگیری سه تار می رود و سه سال در خدمت میرزا درس می گیرد. ۱۲۸۹..۱۲۸۸ ش / ۱۹۱۰..۱۹۰۹م: تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علمیه آغاز می کند. در این مدرسه با صادق هدایت هم دوره و از او یک کلاس جلوتر است.

۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱م: برای یادگیری سه تار به محضر درویش خان می رود و پنج سال در محضر او می ماند.

۱۲۹۱ ش / ۱۹۱۲م: کمانچه را در محضر حسین خان اسماعیل زاده می آموزد؛ همدردان او، حسین یاحقی و رضا محجوبی هستند. ۱۲۹۲ ش / ۱۹۱۳م: یادگیری ویولون را نزد حسین خان هنگ آفرین آغاز می کند. نت خوانی و نت نویسی را نزد یک استاد روسی فرامی گیرد. ۱۲۹۳ ش / ۱۹۱۴م: تقدیرنامه مخصوص

مدرسه عالی موسیقی شناخته می‌شود. نسل جدیدی از موسیقی‌دانان - بیشتر شاگردان درویش‌خان - صفحه ضبط می‌کنند. صبا قطعه «ای وطن» را می‌سازد و با صدای روح‌انگیز ضبط می‌کند. دو نغمه لطیف و جذاب با صدای ویولون او در دو روی این صفحه اجرا و ضبط است.

۱۳۰۸-۱۳۰۹ / ۱۹۳۰-۱۹۳۱م: در شانزده اسفند ۱۳۰۸، حکم تاسیس مدرسه صنایع ظریفه (شعبه مدرسه عالی موسیقی) در رشت از طرف علیقلی وزیری به ابوالحسن صبا ابلاغ می‌شود. صبا در رشت مقیم می‌شود. با نوازندگان و خوانندگان بومی ارتباط می‌یابد و نغماتی از موسیقی آنها را نت‌نویسی و اجرا می‌کند و از موسیقی آنان تأثیر بسیار می‌گیرد. ارکستر مدرسه عالی موسیقی در گیلان کنسرت‌هایی با حضور صبا و روح‌انگیز اجرا می‌کنند. صبا به رماتیسم مبتلا می‌شود و ناچار به تهران برمی‌گردد.

۱۳۱۰ / ۱۹۱۱م: کلاس تعلیم موسیقی را در منزل خود برپا می‌کند. سید محمد حسین شهریار در این دوره معاشر دائمی اوست. ۱۳۱۱ / ۱۹۱۲م: از طریق حاج علی اکبرخان شهنازی با منتخب الملوک اسفندیاری کوهنور (دختر عموی نیما پوشیچ) آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. سه دختر: ژاله، غزاله و رکسانا حاصل این ازدواج هستند. کلاس خیاطی خانم صبا هم همراه کلاس موسیقی شوهرش در آن منزل قرار می‌گیرد.

۱۳۱۲-۱۳۱۴ / ۱۹۳۵-۱۹۳۳م: صبا به همراه موسی معروفی، رضا قلی میرزا ظلی و ضیاء مختاری و مشیر همایون شهردار چند صفحه در کمپانی کلمبیا پر می‌کند. «تصنیف کمیک گلبنک» با اجرای ویولون و با صدای او در صفحه ضبط می‌شود. صفحات «سه‌گانه با آواز ظلی» صفحه‌های تکنوازی «ابوعطا - حجاز»، بیات ترک، یادگار این دوران است.

۱۳۱۵ / ۱۹۳۶م: به دعوت م. ارسطوزاده برای ضبط صفحه به حلب و بیروت سفر می‌کند. مرتضی محجوبی، ملوک ضربایی کاشانی، سید جواد بدیع‌زاده و دست آخر، حسینقلی طاطایی نیز در این سفر با او همراهند. صفحات زنگ شتر، همایون و چکاوک (تکنوازی‌های ویولون) در کمپانی سودوا Sodwa (سوریه) از او ضبط می‌شود: عنوان «به یاد غزاله» روی یکی از این صفحات چاپ شده است. قطعاتی را نیز با همراهی پیانوی فرهاد معتمد (شاهزاده فرهاد) ضبط می‌کند. روز سیزدهم شهریور همراه با قمرالملوک وزیری در سالن سینما تهران (سیرک سابق) کنسرت می‌دهد و یوسف کاموسی (نوازنده تار و عود) او را با تار همراهی می‌کند. اولین شاگردان صبا در راهند: مهدی مفتاح، مهدی خالدی، علی تجویدی، لطف‌الله مفخم پایان و...

۱۳۱۶ / ۱۹۳۷م: استاد یگانه سنتور، حبیب سماعی، از مأموریت مشهد به تهران برمی‌گردد و با صبا، دوست و معاشر می‌شود. حبیب سماعی آخرین استاد بازمانده هنر سنتور نوازی در آن دوران است. صبا حبیب را تشویق به تاسیس کلاس سنتور می‌کند و برای او در روزنامه‌ها آگهی چاپ می‌کند و طی هشت سال دوستی، نکته‌ها و مطالب بسیاری را از حبیب سماعی می‌آموزد. با ملکه برومند (حکمت شمار) آشنا می‌شود و او را با رموز آوازخوانی آشنا می‌کند. ۱۳۱۷ / ۱۹۳۸م: سفر دوم به دمشق و بیروت به مدت چهار ماه، همراه با اسماعیل مهرتاش، مرتضی محجوبی، سید جواد بدیع‌زاده، جلال تاج اصفهانی و ملکه برومند (نام او روی صفحات، «خانم م - ب» است). آثاری از او، مهرتاش و حسین یاحقی با صدای تاج و ملکه



آگهی صفحات گرامافون؛ سال‌های ۱۳۱۲ - ۱۳۱۶

در صفحه ضبط می‌شود. اولین دیدار او با سیدحسن کسایی (ده‌ساله) در اصفهان و با حضور هنرمندان بزرگ اصفهانی اتفاق می‌افتد. ۱۳۱۸ / ۱۹۳۹م: چهارم اردیبهشت ماه نخستین ایستگاه رادیو تهران افتتاح می‌شود. بزرگترین هنرمندان موسیقی رسمی کشور در رادیو تهران برنامه اجرا می‌کنند. صبا از اولین هنرمندان همکار با رادیو است.

۱۳۱۹ / ۱۹۴۰م: حسین تهرانی، در منزل نظام‌السلطان خواجه نوری با صبا آشنا می‌شود، محضر صبا را درک می‌کند و تا پایان عمر از استادش جفا نمی‌شود.

۱۳۲۰ / ۱۹۴۱م: با ابلاغ صادره از سوی وزیر فرهنگ علیقلی وزیری در پست قبلی خود ابقا می‌شود روح‌الله خالقی را به معاونت انتخاب

می‌کند و «ارکستر نوین» را تشکیل می‌دهد. تنی چند از شاگردان مدرسه و هنرستان عالی موسیقی در این ارکستر حضور دارند و ابوالحسن صبا تکنواز ویولون این ارکستر است. با مجله موسیقی (ارگان اداره موسیقی کشور به سردبیری سید محمد محیط طباطبایی) همکاری می‌کند و نت آهنگ محلی «شرفشاهی» را برای مقاله محیط طباطبایی می‌نویسد. در کنسرت بزرگ در هنرستان عالی موسیقی افتخار حضور هنرمندان تاجیک در ایران، سه برنامه تکنوازی ویولون را اجرا می‌کند.

۱۳۲۲-۱۳۲۳ / ۱۹۴۳-۱۹۴۴م: برنامه‌های رادیویی، کماکان زنده پخش می‌شوند و اثری از آنها ضبط نمی‌شود و باقی نمی‌ماند. صبا در کار نوشتن اولین دوره آموزش ردیف خود برای ویولون و سنتور است.

۱۳۲۳ / ۱۹۴۴م: در وزارت فرهنگ و هنر عضو می‌شود. جلد اول ردیف او برای ویولون، به کوشش بی‌گیر لطف‌الله مفخم پایان، چاپ می‌شود. «انجمن دوستداران موسیقی ملی» به کوشش روح‌الله خالقی تاسیس می‌شود و صبا از هنرمندان برجسته این انجمن است. ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵م: دومین جلد ردیف ویولون، به کوشش لطف‌الله مفخم پایان و خوشنویسی ابراهیم بوذری چاپ می‌شود. آهنگ «دیلمان» با نت‌نویسی صبا، به کوشش جواد معروفی برای ارکستر انجمن موسیقی ملی تنظیم و اجرا می‌شود. برنامه‌های ارکستر انجمن موسیقی ملی با اجراهای ابوالحسن صبا، حبیب سماعی، موسی معروفی و مرتضی محجوبی و دیگر هنرمندان، رونق می‌یابد.

۱۳۲۶-۱۳۲۷ / ۱۹۴۷-۱۹۴۶م: مبانئ اولیه نت‌نویسی ویژه سنتور را طرح‌ریزی می‌کند. حبیب سماعی بدوود حیات می‌گوید. لطف‌الله مفخم پایان و روح‌الله خالقی، نشریه «چنگ» (ارگان مطبوعاتی انجمن موسیقی ملی) را در چهار شماره منتشر می‌کنند. مقالات «اگر گرد نقطه‌دار مأخذ واحد کشش می‌بود» و «تفحص در اطراف و پیرامون ۵۶ و ۶۴ (پنج ضربی و هفت ضربی) را در شماره دوم این نشریه به قلم صبا به اضافه شرحی درباره زندگی و کارنامه هنری او در همین نشریه چاپ می‌شود. ۱۳۲۷ / ۱۹۴۸م: فیلم «طوفان زندگی»

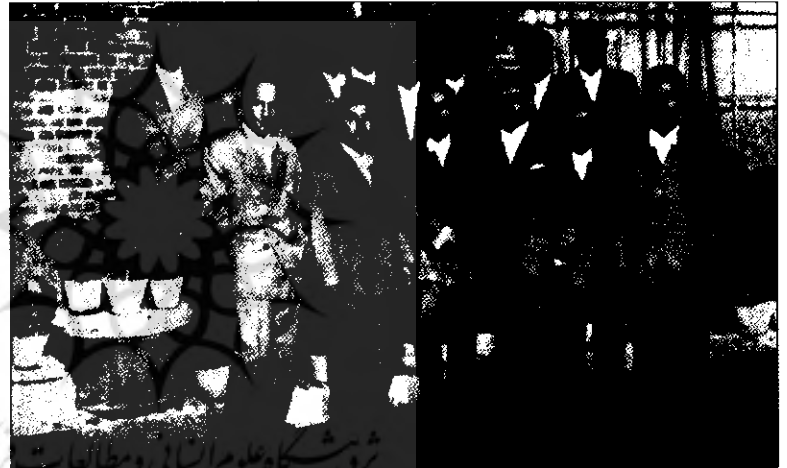
به کارگردانی علی دربیایی و بازیگری غلامحسین بنان تهیه می‌شود. موسیقی متن آن را روح‌الله خالقی می‌نویسد و با ارکستر انجمن موسیقی ملی اجرا می‌کند. ابوالحسن صبا و مرتضی محجوبی و حسین تهرانی در صحنه‌هایی از این فیلم ظاهر می‌شوند و قطعاتی می‌نوازند. اداره موسیقی رادیو تهران از حوزه اختیارات انجمن موسیقی ملی خارج می‌شود. ۱۳۲۸ / ۱۹۴۹م: انجمن موسیقی ملی تعطیل می‌شود. اولین جلد از «ردیف سنتور ابوالحسن صبا» (به کوشش هوشنگ امیری)

چاپ می‌شود. فرامرز پایور برای یادگیری سنتور به محضر او می‌شتابد. روح‌الله خالقی هنرستان موسیقی را تأسیس می‌کند و صبا در آن به تدریس ویولون و سه‌تار می‌پردازد. فرزندش ژاله برای تحصیل به پاریس می‌رود. ابراهیم قنبری با استاد آشنا می‌شود، در زمینه سازسازی از راهنمایی‌های ایشان استفاده می‌کند و نزدیک‌ترین همدم در سال‌های آخر عمر صبا می‌شود. حسن کسایی با صبا معاشر می‌شود و از هنر او نکته‌ها می‌آموزد.

۱۳۲۹ ش / ۱۹۵۰ م: پنجم مهرماه، نشان درجه اول هنر از طرف وزارت فرهنگ و هنر به صبا اعطا می‌شود. مشهورترین شاگردان او فعالیت هنری دارند: علی تجویدی، امیر همایون خرم، حبیب‌الله بدیعی و...

۱۳۳۱-۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۲-۱۹۵۱ م: صبا در هنرستان تدریس می‌کند؛ با اساتید قدیمی رابطه دارد و با آنها ردیف‌های مختلف را مطالعه می‌کند. مدتی کوتاه در رادیو سه‌تار می‌نوازد و بعداً به

و هنر وقت سرپرستی ارکستر شماره یک اداره هنرهای زیبا را قبول می‌کند و با درج آگهی در مجله موزیک ایران، تعدادی از نوازندگان قدیم و جدید را به کار می‌گیرد. «خلاصه بیانات استاد صبا در جلسه معارفه نوازندگان ارکستر بزرگ» در مجله موزیک ایران چاپ می‌شود. آخرین شاگردان او که جوانان و نوجوانان هستند، در همین سالها پرورش می‌یابند: نصرت‌الله گلپایگانی، داریوش ثقفی، عطاءالله خرم، علی صبا، منوچهر صادقیان، سیمین آقارضا و... صبا نت‌های تصانیف دیوان محمد علی امیر جاهد را می‌نویسد، ناهنرهای او می‌دهد، و تصنیف «جان من» (در شور) را برای درج در دیوان، او، تجزیه و تحلیل می‌کند. در تیرماه در یک برنامه رادیویی، صدای قمرالملوک وزیری را که تازه از عارضه سکتة بهبود یافته بود با ویولون در ابوعطا همراهی می‌کند. در بیست و هفتم آبان ماه، کاردار از سفارت لهستان، مدال طلای نیمرخ شوپن را به استاد تقدیم می‌کند.



در ارکستر شماره یک اداره هنرهای زیبا، سال ۱۳۳۶، صبا، پایور، حبیب‌الله صالحی و منوچهر صادقیان مشخص هستند.

خواهش احمد عبادی از سه‌تارنوازی در رادیو دست می‌کشد. روی جلد شماره پنجم مجله تازه تأسیس «موزیک ایران» (به مدیریت بهمن هیربند) عکس او چاپ می‌شود و در شماره‌های مصاحبه‌ای با او انجام می‌گیرد. درگیری‌های صبا با مدیریت‌های حاکم بر موسیقی رادیو تهران همچنان ادامه دارد.

۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۲ م: صبا کلام سرود سی‌ام تیر (ساخته شاگردش حسین ملک) را می‌سراید. حسین ملک به دست نیروهای حکومتی می‌افتد و استاد و شاگرد مدتی گرفتار می‌شوند. صبا، مقاله «حلزون: ساز جدید» و سلسله مقالات «سنتور» را برای مجله موزیک ایران می‌نویسد. مادرش، آمنه خانم، در سوم اسفند از دنیا می‌رود. صبا آبان ماه را در کسالت شدید روحی و جسمی به سر می‌برد. ۱۳۳۳ ش / ۱۹۵۴ م: به دعوت وزیر فرهنگ

می‌شود.

۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶ م: همراه با احمد عبادی، اصغر بهاری، حسین تهرانی و فرامرز پایور در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا، موسیقی اجرا می‌کند و لوح و جام افتخار می‌گیرد. به همراه حسین تهرانی و فرامرز پایور برای اجرای موسیقی به آلمان سفر می‌کند. فرزندش ژاله از سفر تحصیلی پاریس برمی‌گردد. تقی روحانی در رادیو تهران گفتگویی کوتاه با او انجام می‌دهد. دوستانش نوارهای خصوصی متعددی از اجراهای ویولون و سه‌تار او همراه تنبک تهرانی پر می‌کنند. علی خادم (فتوژورالیست معروف: ۱۳۷۰-۱۳۹۶) یک سلسله تک چهره از او تهیه می‌کند.

پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۶ / ۲۰ دسامبر ۱۹۵۷ / ۱۳۷۲ ق: مرگ در خانه پدری، بر اثر ناراحتی کهنه قلب و عروق. حسین تهرانی تا آخرین لحظه‌ها در کنارش می‌ماند... شب یلداست. جمعه ۳۰ آذر ۱۳۳۶ / ۲۱ دسامبر ۱۹۵۷:

مراسم تغسیل و تشییع از مسجد قائم خیابان سعدی شمالی (چهارراه سید علی) انجام می‌شود و بیکر صبا را در میان برف و باد سرد زمستانی، از آنجا به گورستان ظهیرالدوله (صفاقیه) می‌برند. مراسم خاکسپاری با حضور پرشمار دوستان، همکاران و دوستدارانش انجام می‌شود. رادیو تهران و مطبوعات از او تجلیل می‌کنند. مهدی خالدی و نواب صفا اثر مشترکی به یاد او می‌سازند که با صدای بنان از رادیو پخش می‌شود. علی تجویدی و رحیم معینی کرمانشاهی اثر دیگری می‌سازند که اجرا و پخش می‌شود. دی ۱۳۳۶ / دسامبر ۱۹۵۷ - ژانویه ۱۹۵۸:

رهبری ارکستر شماره یک [اداره هنرهای زیبا] به حسین دهلوی واگذار می‌شود و ارکستر را به یاد «صبا» نام می‌گذارند. بهمن هیربند، یادداشت کوتاه و مؤثر «صبا مرد» را می‌نویسد. مجلس یادبود صبا در سالن تاتر دهقان در خیابان لاله‌زار برگزار می‌شود. هفتم دی ماه اداره هنرهای زیبای کشور مجلسی به یادبود او در تالار فرهنگ برگزار می‌کند.

بهمن ۱۳۳۶ / ژانویه - فوریه ۱۹۵۸: فرمان حفظ و نگهداری آثار و اشیاء صبا و طرح تأسیس موزه‌های ویژه او صادر می‌شود. مجله موسیقی، شماره مخصوص صبا را منتشر می‌کند. آثار و سازها و اشیای صبا به مدت یک هفته به تماشای عموم گذاشته می‌شود. روز دوشنبه هفتم بهمن، مجلس بزرگداشت چهلمین روز مرگ استاد، در تالار فرهنگ است. دکتر مهران (وزیر فرهنگ)، دکتر عمید، دکتر برکشلی و روح‌الله خالقی سخنرانی می‌کنند و یک آهنگ تنظیم‌شده صبا، با ارکستر شماره یک اداره هنرهای زیبا اجرا می‌شود. سخنرانی روح‌الله خالقی، مجلس را از شور و آنتوه یاد صبا آکنده می‌کند.

۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۸ م: مقاله «یادداشت‌هایی از استاد فقید ابوالحسن صبا درباره تنبک (ضرب)»

در شماره‌های اول و دوم (خرداد - تیر) این دوره از مجله موزیک ایران چاپ می‌شود. کتاب «دستور تار و سه‌تار» ابوالحسن صبا با نظارت داریوش صفوت و به همت محمد بهارلو چاپ می‌شود. محمد بهارلو، چاپ آثار صبا را به عهده می‌گیرد و در سال‌های بعد تمام آثار صبا (خانم منتخب) را نیز انتشار می‌دهد.

۱۳۳۸ش / ۱۹۵۹م: حسین دهلوی، «شوشتری برای ویولون و ارکستر» را به یاد صبا و بر اساس تم معروف او می‌نویسد. ۱۳۳۹ش / ۱۹۶۰م: مقاله «میزان‌های هفت ضربی و پنج ضربی» در شماره اول از دوره نهم مجله موزیک ایران (خرداد) تجدید چاپ می‌شود.

۱۳۴۷ش / ۱۹۶۸م: احمد فاروقی قاجار، مستندساز ایرانی، فیلمی نیم‌ساعته درباره زندگی و آثار استاد ابوالحسن صبا می‌سازد. در تیرماه، ارکستر صبا به رهبری حسین دهلوی بعد از ده سال کار، منحل اعلام می‌شود.

۱۳۵۲ش / ۱۹۷۳م: کتاب «زندگی و آثار ابوالحسن صبا» (همراه یک صفحه گرام (ریزشیار) با صدای فیروزه امیر معز و پخش آثاری از صبا، اساتید او و شاگردان او) به کوشش احمدرضا احمدی و با طرح جلدی از فرشید مثقالی، در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، منتشر می‌شود. اولین یادنامه صبا در تالار وحدت به کوشش پری صفا و نظارت محمود خوشنام به چاپ می‌رسد.

۱۳۵۳ش / ۱۹۷۴م: ششم آبان‌ماه، خانه مسکونی صبا که از طرف وزارت فرهنگ و هنر خریده شده رسماً به نام موزه صبا اعلام می‌شود. نخستین موزه موسیقی ایران با حضور استادان موسیقی، دوستان و شاگردان صبا افتتاح می‌شود. تمام اشیاء و اموال و آثار صبا را خانواده صبا به این موزه اهدا می‌کنند. علی اکبر شهنازی، عبدالله دوامی، علی تجویدی و فرامرز پایور در محل این موزه، موسیقی تدریس می‌کنند و هنرجویان برگزیده در محضر آنان به هنرآموزی می‌پردازند. رادیو، در برنامه گلچین هفته از او تجلیل می‌کند و محمدرضا لطفی، ناصر فرهنگفر و حسین عمومی قطعاتی از صبا را می‌نوازند. بهمن هیرید دوست و شاگرد قدیمی صبا، صاحب امتیاز و مدیر مجله موزیک ایران بر اثر تصادف اتومبیل بدروید حیات می‌گوید. حبیب‌الله بدیعی قطعاتی از صبا را با اجرای توانای خود ضبط می‌کند.

۱۳۵۴-۱۳۵۶ش / ۱۹۷۷-۱۹۷۵م: به کوشش فرامرز پایور، هر ساله برنامه‌ای در تجلیل از استاد ابوالحسن صبا برگزار می‌شود. اساتید قدیم و هنرمندان جدید در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند. مرتضی نی‌داوود، سعید هرمزی، اسماعیل نواب صفا، علی تجویدی، مهدی خالدي، خاطره پروانه، رحمت‌الله بدیعی و... کتاب «یادنامه صبا» در قطع بزرگ و چاپ نفیس

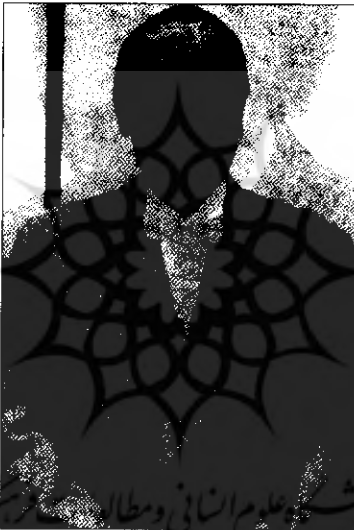
به کوشش پری صفا از طرف انتشارات تالار رودکی منتشر می‌شود. محمدرضا لطفی نیز تعدادی از آثار او را اجرا می‌کند.

۱۳۶۱-۱۳۵۷ش / ۱۹۸۲-۱۹۷۸م: با طوفان انقلاب بهمن ۱۳۵۷، امور مربوط به موسیقی موقتاً تعطیل و موزه صبا بسته می‌شود. علینقی وزیر بدروید حیات می‌گوید و تعدادی از هنرمندان قدیمی نیز در همین سالها از دنیا می‌روند.

۱۳۶۲ش / ۱۹۸۳م: بعد از پنج سال تعطیل موزه صبا بازگشایی می‌شود. لطف‌الله مخفم پایان، بدروید حیات می‌گوید.

۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عنوان «گواهینامه درجه اول هنری» را به نام استاد صبا صادر می‌کند.

۱۳۶۵ش / ۱۹۸۶م: پارتیتور «شوشتری برای ویولون و ارکستر» نوشته حسین دهلوی منتشر می‌شود.



ابوالحسن صبا، ۱۳۳۶

۱۳۶۸ش / ۱۹۸۹م: پشنگ، اردشیر و ارژنگ کامکار، قطعاتی از استاد را در نوار «به یاد صبا» می‌نوازند.

۱۳۷۲ش / ۱۹۹۳م: آلبوم شش نواری «آموزش سنتور- ردیف ابوالحسن صبا» به نوازندگی آذر هاشمی منتشر می‌شود.

۱۳۷۵ش / ۱۹۹۶م: چهار جلد «کتاب آموزش سنتور با ردیف استاد ابوالحسن صبا» به نوازندگی سعید ثابت و نظارت استاد فرامرز پایور به صورت آلبوم شش نواری منتشر می‌شود.

۱۳۷۶ش / ۱۹۹۷م: علی دهباشی «یادنامه ابوالحسن صبا» را منتشر می‌کند. مراسم یادبود چهلمین سال مرگ صبا در برف و باران شدید در صفاقیه دربند (شمیران) برگزار می‌شود. تعداد زیادی از دوستان و شاگردان او در این گردهمایی حضور می‌یابند. مجلس یادبود صبا در تالار وحدت با حضور دکتر سید عطاالله مهاجرانی

وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور علی تجویدی، حسین دهلوی، همایون خرم و... برگزار می‌شود. فروغ بهمن‌پور در هفته‌نامه بشیر، «یادمان استاد صبا» را تهیه می‌کند. مسعود شعاری نوازنده سه‌تار، نوار «کاروان صبا» را منتشر می‌کند. محمدرضا ابراهیمی و علی صمدپور، جزوه شماره دهم «همساز» را با اثر و عکسی از استاد صبا فراهم می‌کنند. رحمت‌الله بدیعی، شاگرد برجسته صبا، دوره ردیف ویولون او را با اجرایی دقیق، در خارج کشور ضبط کرده است.

۱۳۷۷ش / ۱۹۹۸م: بیژن اسدی‌پور در (نیوجرسی) آمریکا شماره یازدهم «دفتر هنر» را به یاد ابوالحسن صبا منتشر می‌کند. تعدادی از یادها، خاطره‌ها و عکسهای منتشر نشده صبا در این دفتر به یادماندنی درج می‌شود.

۱۳۷۸ش / ۱۹۹۹م: به پیشنهاد مسئولان وقته تندیس از استاد صبا در جزیره کیش نصب می‌شود. انتخاب جمله‌ای از استاد، برای درج در پایه تندیس، از طرف رضا مهدوی انجام می‌گیرد. سیدمحمد حسینی در شبکه فرهنگ

صدای جمهوری اسلامی ایران، برنامه «صدسال فرهنگ» را تهیه می‌کند. دوازده ساعت پخش صدا و ساز صبا، مصاحبه با خانواده و شاگردان او (آبان - بهمن ۱۳۷۹). سیدعلیرضا میرعلی‌نقی و رضا مهدوی، پیشنهاد نامگذاری «روز موسیقی ایرانی» را طرح و در روزنامه همشهری چاپ می‌کنند. بنابراین پیشنهاد، روز موسیقی ایرانی، روز تولد استاد صبا و اولین «روز کاری» ابتدای هر سال نو است. حسین مهرانی، آثاری از سه‌تارنوازی او را به طرز دقیق نوشته و در کتاب «بهار مست» به چاپ می‌رساند.

۱۳۷۹ش / ۲۰۰۰م: ویرایش جدیدی از دوره آموزش سنتور صبا به کوشش فرامرز پایور و همکاری پژمان آذرمیناچاپ می‌شود. سیدعلیرضا میرعلی‌نقی، اولین مجموعه مقالات استاد ابوالحسن صبا را به نام «موسیقی‌نامه صبا» (به کوشش نشر معین و نشر قطره) و «جشن‌نامه صبا» را برای چاپ آماده می‌کند.

منتخب صبا در خیابان بهار (تهران) بر اثر تصادف اتومبیل؛ می‌میرد. سرنوشت نامعلوم باقی آثار به‌جامانده از صبا نامعلوم‌تر می‌شود. آثاری از صبا با تک‌نوازی نر جمشید

عدلیبی در یک آلبوم سه‌نواری منتشر می‌شود. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۰ش / ۲۰۰۲-۲۰۰۱م: تعدادی از آثار ویولون و سه‌تار او به صورت نوار کاست و سی‌دی در تهران (به کوشش مؤسسه فرهنگی هنری ماهور) منتشر می‌شوند. رامین جزایری، با تلاش بسیار، نواری حاوی قطعات استاد را به نیت احیای شیوه سه‌تارنوازی او منتشر می‌کند. طرح «سمینار بررسی هنر و بزرگداشت صبا» در تهران از طرف مرکز موسیقی ایران (وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) پیشنهاد می‌شود. ■

# آثار منتشر شده از

## استاد ابوالحسن صبا

### □ کتابهای آموزشی:

۱. دوره اول ویولون. تهران، ناشر مؤلف (به کوشش لطف‌الله مفخم پایان)، چاپخانه فردوسی، ۵۰ ص.
۲. دوره دوم ویولون. تهران، ناشر مؤلف (به کوشش لطف‌الله مفخم پایان)، چاپخانه فردوسی، ۷۰ ص.
۳. دوره سوم ویولون. (قطعات ضربی برای ویولون). تهران، ناشر مؤلف (به کوشش لطف‌الله مفخم پایان)، چاپخانه فردوسی، مرداد ۱۳۲۵، ۲۳ ص.

دوره اول سنتور. تهران، چ ۱: ناشر مؤلف (به کوشش هوشنگ امیری)، ۱۳۲۸، چاپخانه فردوسی، [مصور، غلطنامه به خط استاد صبا ضمیمه است] چ ۱۳: تهران، ناشر منتخب صبا، اردیبهشت ۱۳۷۲، ۳۴ ص، مصور.

دوره دوم سنتور. چ ۱: تهران، ناشر مؤلف (به کوشش فرامرز پایور)، مهر ۱۳۳۵، ۳۱ ص، مصور. چ ۴: تهران، ناشر منتخب صبا (به کوشش فرامرز پایور، محمد بهارلو و داریوش صفوت)، آذر ۱۳۷۱، ۳۱ ص، مصور.

۴. دوره سوم سنتور. چ ۵: تهران، ناشر منتخب صبا (به کوشش فرامرز پایور، محمد بهارلو و داریوش صفوت)، شهریور ۱۳۷۱، ۳۸ ص، مصور.

۵. دوره چهارم سنتور. چ ۳: تهران، ناشر منتخب صبا (به کوشش فرامرز پایور، محمد بهارلو و داریوش صفوت)، آذر ۱۳۷۰، ۷۵ ص، مصور.

۶. دوره‌های سنتور، ردیف استاد ابوالحسن صبا. (به کوشش و ویرایش فرامرز پایور)، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ماهور، ۱۳۷۸، ۱۹۱ ص، مصور.

۷. آموزش تار و سه تار. (به کوشش داریوش صفوت و محمد بهارلو)، تهران، ناشر منتخب صبا، ۱۳۶۹، ۴۰ ص، مصور.

○ بعد از مرگ صبا، در چند شماره پیاپی در مجله موسیقی (ارگان مطبوعاتی اداره هنرهای زیبا) در سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۷، قطعات

## آثار صبا

سازندهٔ ساز سنتور و سه تار



الف (بیات اصفهان - ماهور)  
ب (شور - ابو عطا)

پراکنده‌ای از دوره چهارم ردیف استاد ابوالحسن صبا به چاپ رسید. این دوره هیچگاه به صورت مستقل چاپ نشد. آقای تجویدی معتقدند که این کتاب، همان ردیف هفت دستگاه موسیقی ایرانی، فراهم آمده استاد موسی معروفی است که استاد صبا آن را برای ویولون تنظیم کرده و نوشته بود. آقای فرامرز پایور نیز گفته‌اند که استاد صبا، ردیف میرزا عبدالله را به خوبی و در سطحی برتر از تمام معاصرانش می‌دانست و با سه تار می‌نواخت و تمام این ردیف را با خط خود در دفترهای مفصلی نوشته بود که اکنون اثری از آن دفترها نیست.

استاد ابوالحسن صبا

Ostâd Abolhasan Sabâ

۱. آواز دشتی (دیلمان) ۲. گوسفند دوخوان (آواز دشتی) ۳. دستگاه شور (همراهی تمبک و آواز: حسین تهرانی) ۴. چهار مضراب ابو عطا (همراهی تمبک: حسین تهرانی) ۵. دستگاه سه گاه (همراهی تمبک: حسین تهرانی) ۶. دستگاه هما یون ۷. آواز بیات اصفهان ۸. چهار مضراب زنگ شتر (دستگاه سه گاه) ۹. گفت و گو (آواز دشتی/سازنده و همراهی سنتور: فرامرز پایور)

نظارت چاپ کتاب‌های دوره آموزش سنتور و سه تار، بعد از مرگ استاد، بر عهده شاگردانش: محمد بهارلو، داریوش صفوت و فرامرز پایور گذاشته شد. فرامرز پایور، برجسته‌ترین شاگرد صبا در سنتور، جلد اول آن را که در سال ۱۳۲۸ به کوشش هوشنگ امیری (از شاگردان قدیمی صبا) چاپ شده بود، با تجدیدنظر و ویرایش در سالهای بعد، همراه با تجدیدنظر و ویرایش در جلدهای بعد، به چاپ رساند و هم‌اکنون نیز پس از پنجاه سال، ویرایش جدیدی از مجموع دوره آموزش سنتور (چاپ به صورت تک‌جلدی) را به دست دوستداران موسیقی صبا رسانده‌اند. مطالعه مقدمه ایشان بر این کتاب، نکته‌های مهمی را عیان می‌کند که برای علاقه‌مندان تحقیق در آثار صبا مفید و مؤثر است. از دیگر آثار شایان توجه در این سال‌ها، نت‌نویسی‌های حسین مهرانی (متولد ۱۳۴۸) از روی اجراهای ضبط‌شدهٔ صباست.

### □ قطعات و آهنگ‌ها:

۱. نوپهار. کتاب اول ویولون (مطابق برنامه هنرستان موسیقی ملی). تهران، چاپخانه فردوسی، دی ۱۳۲۹، ۳۹ ص: ۱۴.
۲. چهار مضراب ساده. همان، ص ۱۷.
۳. آهنگی در سُر کوچک. کتاب دوم ویولون (برای سال اول هنرستان موسیقی ملی). تهران، چاپخانه فردوسی، آذر ۱۳۳۱، ۵۵ ص: ۱۱.
۴. چهار مضراب سه گاه (زنگ شتر). کتاب ششم آموزش موسیقی ایرانی (برای ویولون/ نوشته محمد بهارلو). تهران، ناشر مؤلفه چاپخانه فردوسی، دی ۱۳۳۹، ۴۲ ص:

استاد ابوالحسن صبا

Ostâd Abolhasan Sabâ

۱. دستگاه ماهور ۲. آواز افشاری (همراهی تمبک و آواز: حسین تهرانی) ۳. گرلی (همراهی تمبک و آواز: حسین تهرانی) ۴. آواز افشاری ۵. آواز ابو عطا ۶. به یاد صبا با صدای شهریار

(پشت جلد چاپ شده است).

۵. قطعه‌ای در سُر کوچک. دستور مقدماتی تار و سه تار (کتاب دوم). مطابق برنامه هنرستان موسیقی ملی، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۱، ص: ۲۵، ۱۲.  
۶. عر رنگ بیات ترکی. چنگ (شماره اول): تهران، انتشارات انجمن موسیقی ملی، فروردین ۱۳۲۵، ص ۹. [تنظیم برای ویولون]. چاپ بعدی در کتاب: بیست و پنج قطعه ضربی (به کوشش لطف‌الله مفخم پایان)، تهران، ناشر مفخم پایان، مهر ۱۳۲۷، ۲۴ ص:

۷. رنگ بیات ترکی. صد رنگ رنگ (به کوشش ارشد تهماسبی)، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ماهور، ۲۳۶ ص: ۵۹-۵۸ (تنظیم برای تار و سه تار).  
۸. رقص چوبی (رنگ افشاری). همان، ص ۸۱-۸۰.

۹. رنگ چهارگاه. همان، ص ۱۵۲-۱۵۳.  
۱۰. زرد ملیحه (عنوان اصلی: از آهنگ‌های محلی گیلان که آقای صبا به ارمغان آورده‌اند): دستور مقدماتی تار و سه تار (برای سال اول هنرستان موسیقی ملی). تهران، چاپخانه فردوسی، آبان ۱۳۳۰، ۲۷ ص: ۱۸.

۱۱. در قفس. دستور سنتور (نوشته فرامرز پایور)، اصفهان، انتشارات واحد سرود و موسیقی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان، بی تا (چاپ اول: دی ۱۳۴۰) ۴۶ ص، مصور: ۱۲.

۱۲. زرد ملیحه، همان، ص ۲۸.  
۱۳. رقص چوبی، همان، ص ۳۵.  
۱۴. تمرین دشتی، به یاد گذشته، سامانی، به زندان. همساز (جزوه تخصصی برای نوازندگان تار و سه تار)، شماره ۱۰، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ماهور، فروردین ۱۳۲۶، ۱۲ ص، مصور (شماره صفحه مسلسل: ۷۳-۸۰).  
۱۵. دوضربی بیات ترکی. همساز (ش ۱۸) همان، بهمن ۱۳۲۶، شماره صفحه مسلسل: ۱۵۶-۱۵۵.

۱۸. شرفشاهی (نت‌نویسی یک آهنگ قدیمی گیلانی): نک به: میرعلی‌نقی، سید علیرضا. «سلطان العشاق شرفشاه گیلاتی». شعر، س ۱، ش ۲، (اردیبهشت ۱۳۲۲): ۷۵-۷۸. [شرح حال، سوابق تاریخی، نمونه آثار و اشعار (گوشش محلی با اعراب‌گذاری) آهنگ شرفشاه گیلانی و آوانویسی نغمه معروف به شرفشاهی که منسوب به اوست/ آوانویسی از ابوالحسن صبا، خط نُت از موسی معروفی].

و نیز: محیط طباطبایی، سیدمحمد «شرفشاه گیلانی». موسیقی، دوره ۲، ش ۳، ش ۷ (شهریور-مهر ۱۳۲۰): ۵۹۴-۵۸۶.  
۱۹. شوشتری (برای ویولون و ارکستر)، براساس اثر ابوالحسن صبا. اثر حسین دهلوی، تهران، ناشر حسین دهلوی، تاریخ تصنیف ۱۳۳۸، تاریخ انتشار ۱۳۶۵، ۴۰+ح+۳ ص.

۲۰. چهار مضرب شور. شیوه کمانچه نوازی (نوشته مهدی آذرینا). تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱، ۱۶۶+۴۵ ص، مصور، ۱۱۳-۱۱۴.  
۲۱. چهار مضرب دشتی. کتاب سوم از ردیف مقدماتی تار و سه تار (به کوشش حسین عزیزاده). تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ماهور، ۱۳۷۲، ۸۹ ص: ۷۵-۷۳.  
۲۲. قسمتی از چهار مضرب بیات ترکی.



مجموعه‌ای از نواخته‌های صبا

### صدای صبا روی الف:

۱. گفتاری از استاد ابوالحسن صبا
  ۲. قسمتی از دستگاه نوا ویولون استاد صبا
  ۳. کوهستانی (چهار مضرب) ویولون استاد صبا
  ۴. قسمتی از دستگاه دشتی ویولون استاد صبا
  ۵. قسمتی از بیات ترک ویولون استاد صبا
  ۶. افشاری ویولون استاد صبا
- روی ب:
۱. چهار مضرب (ماهور) سه تار استاد صبا
  ۲. زنگ شتر (سه گاه) ویولون استاد صبا
  ۳. ابوعطا ویولون استاد صبا
  ۴. بیات اصفهان سه تار استاد صبا
  ۵. تصنیف ۳۰ تیر شعر: ابوالحسن صبا
- آهنگ: حسین ملک

### با سپاس از: ایرج برخوردار

آموزش ابتدایی تار (نوشته فرامرز پایور). تهران، چاپ اول ۱۳۷۳، چاپ دوم ۱۳۷۷ (انتشارات کارگاه موسیقی). ۱۰۰ ص: ۵۲-۵۴.  
۲۳. قطعه هفت ضربی در آواز ابوعطا. همان، ص ۸۷-۸۵.  
۲۴. به زندان (شوشتری). تنظیم برای تار و سنتور از مهرداد دلنوازی. تهران، ناشر

مهرداد دلنوازی، ۱۳۷۴، ۸ ص.  
۲۵. زرد ملیحه (قسمت اول). شیوه آموختن تار و سه تار، دفتر دوم. (نوشته کیوان ساکت)، تهران، ناشر مؤلفه ۱۳۷۶، ۵۹ ص: ۲۲-۲۴.  
۲۶. «در قفس»، «به یاد گذشته»، «نوید بهار» و «چهار مضرب ساده». آموزش نی (جلد اول): نوشته عبدالنقی افشارنیا، تهران، نشر ویستار، ۱۳۷۷، ۹۰ ص، مصور: ۴۶، ۴۷، ۵۸.  
۲۷. «به یاد گذشته»، «در قفس»، «رقص چوبی». آموزش نی (جلد اول)، نوشته مسعود جاهد، تهران، انتشارات پارت، ۱۳۷۸، ۱۵۹+، ص: مصدر: ۱۱۵-۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۹.

۲۸. زرد ملیحه. آموزش سه تار (دفتر اول)، نوشته جلال ذوالفنون (به کوشش مهرداد ترابی). تهران، مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی، انتشارات آهنگ، ۱۳۶۹، ۱۱۸ ص، مصور: ۹۱.  
۲۹. «ضربی مخالف (سه گاه)»، «قطعه ضربی (سه گاه)»، «در قفس (دشتی)»، «تمرین (دشتی)»، «به یاد گذشته (دشتی)»، «زرد ملیحه (دشتی)»، «زنگ شتر (سه گاه)». آموزش سه تار (دفتر چهارم): نوشته جلال ذوالفنون (به کوشش انوش جهانشاهی)، تهران، نشر هستان، ۱۳۷۸، ۶۲ ص: ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۶-۳۷.  
۳۰. اقطعات تمرین دشتی، به یاد گذشته و زرد ملیحه با واریاسیون جلال ذوالفنون.

۳۰. «به یاد گذشته»، «در قفس»، «کوهستانی (برگرفته از ردیف)»، «تمرین (دشتی)». تکنیک و نی (تألیف و تنظیم فریبرز حمیدی)، تهران، نشر پردیس، ۱۳۷۵، ۱۶ ص: ۱۷، ۳۰، ۳۰، ۶۶، ۷۲، ۷۰، ۷۴، ۷۳.

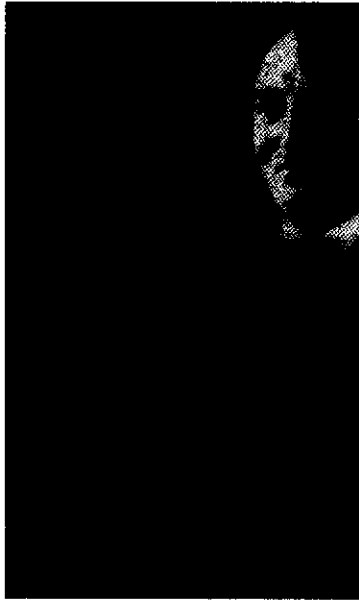
۳۱. «کاروان (دشتی)»، «تمرین (دشتی)»، «زرد ملیحه»، «به یاد گذشته»، «در قفس»، «ضربی بیات ترک»، «زنگ شتر»، «سامانی و بهارمست (سه گاه)»، «به زندان (شوشتری)». دلنوازان (مجموعه‌ای از آثار بزرگان موسیقی ایران): به کوشش مجید واصفی، تهران، نشر تندیس، ۱۳۷۴، ۹۲ ص: ۱۵-۲۷.

۳۲. «پیش درآمد بیات ترک». هجده قطعه پیش درآمد برای ویولون. (به کوشش لطف‌الله مفخم پایان). تهران، ناشر مؤلف (با مقدمه‌ای از صبا)، شهریور ۱۳۲۴، ۲۲ ص: ۸.  
۳۳. «بهارمست»: ساخته‌ها و بداهه‌های صبا، اجرا و ضبط با سه تار: نت‌نویسی و تنظیم از حسین مهرانی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ماهور، ۱۳۷۹، ۱۵۰ ص.

### □ آثار چاپ نشده:

آثار ناشناخته استاد صبا بسیارند: تعدادی از آنها، بیش از چهل سال است که نزد بعضی شاگردان او نگهداری می‌شوند و به علل نامعلوم (و یا علل معلوم) انتشار نیافته‌اند. همان‌طور که در پیشگفتار این کتاب آمده است، هنوز یک بنیاد کوچک برای نامراترین موسیقیدان قرن اخیر ایران تأسیس نشده و موزه صبا که بایستی

محل نگهداری و نشر این آثار باشد، بیست سال در تعطیلی و بلا تکلیفی و تخریب تدریجی گذرانده و حتی یک بروشور کوچک برای راهتمایی بازدیدکنندگان موزه چاپ نکرده است. در این سال‌ها، همسر مرحوم استاد، به تنهایی و بدون هیچ بودجه دولتی، تا آخرین حد توان و امکان خود به تنها موزه موسیقی ایران رسیدگی کرده و تقاضاهای او در باب یاری خواستن از دولت برای احیا و نشر آثار صبا بدون جواب مانده است. به گفته خانم منتخب الملوک اسفندیاری (همسر استاد صبا)، بیش از یکصد حلقه ریل از تکنوازی‌ها و همناو‌های استاد در پنج سال آخر عمرش باقی مانده بود. بیشتر این نوارها را دوستان استاد (دکتر پزشکیان، دهش‌پور، ساعت‌ساز و دکتر عبدالحمید گلشن ابراهیمی) در لحظات خلوت انس از او ضبط کرده‌اند و بنا به غیر حرفه‌ای بودن دستگاه‌ها و شرایط ضبط، هیچ‌کدام با کیفیت صوتی روشنی نیستند. آماده‌سازی این آثار برای نشر در نوار و سی‌دی، مستلزم شنود کامل، انتخاب، پاکسازی (Clean up) به شیوه Digital و سپس ویرایش (Edit) آنهاست. زیباترین اجراهای ویولون و سه‌تار استاد صبا بیشتر همراه با تنبک حسین تهرانی در همین نوارها ضبط است و صدای ساز و آواز هنرمندانی چون مرتضی محجوبی، ادیب خوانساری، حسن کسایی، حسین قوامی و بنان بر جلوه و درخشندگی این آثار افزوده است. از طبع آزمایش‌های صبا با سازهایی همچون سنتور، پیانو، کمانچه، نی، فلوت و تار نیز آثار کوتاهی در این نوارها باقی مانده است. آماده‌سازی و انتشار این نوارهای گرانبها همراه مجموعه صفحاتی که به سالهای جوانی، در کمپانی‌های کلمبیا و سوداوا برکرده است می‌تواند گستره (Repertoir) کاملی از اجراهای استاد ابوالحسن صبا را به دست دوستداران هنر او برساند؛ و تا به حال سه حلقه سی‌دی از این اجراها منتشر شده است. گذشته از اینها، مجموعه گردآوری شده یادداشت‌های پراکنده و نت‌های او که طی چهل سال زندگی هنری پردرغفه و بی‌سامان او روی انبوهی پاره کاغذهای پاره درشت نوشته شده‌اند نیز در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۰ به گروه موسیقی دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران) از طرف خانواده استاد اهدا شد تا بعد از آماده‌سازی، بهره‌برداری شوند. بعد از وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی و پس از بازگشایی گروه موسیقی در دانشکده هنرهای زیبا (در سال ۱۳۶۷) از سرنوشت این یادداشتهای گرانبها اثری و خبری به دست نیامد. از بین شاگردان نزدیک صبا، تنها کسی که وجود و نگهداری تعدادی از آثار استادش را رسماً اعلام کرده است رحمت‌الله بدیعی (متولد ۱۳۱۵ / کاشان) است. رحمت‌الله بدیعی شاگرد برگزیده مکتب صبا در ویولون و از توان‌ترین مجریان سبک و آثار استاد است و در نواختن کمانچه نیز توانایی



### روی الف

۱. چهار مضراب بیات ترک (تار و تنبک)
۲. درآمد (اگر از حاصل دنیا به قیامت برسیم...)
۳. تصنیف ترک (همچو فرهاد بود) آهنگ قدیمی شعر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری
۴. تصنیف ترک (اگر دل می‌بری جانان) آهنگ از سماع حضور است که در اوایل دوران مشروطیت ساخته شده است.
۵. تصنیف ترک (کیه کیه در می‌زنه) کار عمل
۶. تصنیف ترک (دوش دیدم صنمی) کار عمل
۷. چهار مضراب بیات ترک تار و تنبک
۸. سخنی چند و اجرایی کوتاه از استاد حسین تهرانی
۹. اجرای ریتمهای ساده و ترکیبی
۱۰. قطعه قطار
۱۱. قطعه دیزل

### روی ب

۱. اجرای ریتمهای ترکیبی
۲. ضربی گریلی و گریلی شستی و هشتری اجرای سه تار
۳. آواز شور (من یا تو بگویم)
۴. تصنیف شور (من یا تو بگویم)
۶. رنگ شهر آشوب

دارد. او در سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۵۷ به هلند مهاجرت کرد و اکنون در ارکسترهای بزرگ آن کشور، نوازندگی می‌کند. بدیعی در سال ۱۳۵۳، در یادنامه صبا (به کوشش پری صفا، انتشارات تالار رودکی، بی‌شماره صفحه) نوشته است: «تعدادی از آثار صبا نزد من است. من می‌خواهم از همه خواهش کنم که هر کس دیگر نیز آثاری [از استاد صبا] دارد، بیاورد تا یک جا همه را جمع‌آوری و به شکل یک مجموعه عالی منتشر کنیم.» ولی متأسفانه، گویا هیچ‌کدام از شاگردان صبا که آثاری از استاد در نزد خود داشتند، به او پاسخی ندادند. در سال ۱۳۷۹، رحمت‌الله بدیعی، ۶۴ ساله، در مصاحبه‌ای در یکی از رادیوهای فارسی زبان خارجی از کشور، اعلام کرد که

مجموعه‌ای از آثار استاد را نت‌نویسی کرده و آماده انتشار دارد. زنده‌یاد حسینعلی ملاح نیز در مقاله «صبا و آثار او» (یادنامه صبا، ص ۴۵-۴۷) نوشته است: «صبا اخیراً [۱۳۳۶ش] در برنامه «گل‌های جاویدان» نوازندگی می‌کرد. سرپرست این برنامه [داود پیرنیا] از استاد درخواست نمود که قطعاتی همراه با اشعار و نتها برای این برنامه فراهم کند. صبا گوشه‌هایی از آوازهای ایرانی را که با اشعار مطابقت داشت بدین نیت انتخاب کرد و در حقیقت چند «نغمه ضربی» به وجود آورد. بنابر اظهار سرپرست برنامه گل‌ها، این چند نغمه ضربی عبارتند از:

۱. نغمه ضربی در دشتی، روی سمسط وحشی بافتی: روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم...
۲. نغمه ضربی در سه‌گاه، روی شعر شیخ بهایی: زلف و کاکل او را چون به یاد می‌آرم...
۳. نغمه ضربی در همایون، روی غزل مولانا: کس نیست چنین عاشق بیچاره که مایم...
۴. نغمه ضربی در چهارگاه که شعر آن از عراقی است.

۵. نغمه ضربی دیگری روی یک مخمس از صفی‌علیشاه (که هنوز اجرا نشده است).  
\*\*\*

حسینعلی ملاح می‌افزاید: «به قرار اطلاع، صبا دستوری راجع به ضرب (تنبک) نوشته که آماده چاپ است... ردیف کامل آوازهای ایرانی را جمع‌آوری می‌کرد؛ بی‌گمان نسخه‌هایی از آن موجود است [در حال حاضر هیچ نسخه‌ای شناخته شده و موجود نیست] علاوه بر اینها صداخانه اداره کل هنرهای زیبا، هنرستان موسیقی ملی، اداره رادیو و یاران و همکاران صبا نوارهایی از صدای خود او و از نوای ویولون و سه‌تار و سنتور و حتی تار او دارند...»  
\*\*\*

### □ قلم‌اندازی‌ها:

با وجود این که استاد صبا از دانش ادبی و «خط و ربط» ممتاز برخوردار بود، نوشته‌های باقی‌مانده از او زیاد نیستند. از سرنوشت یادداشتهای منتشرنشده او که نزد این و آن حبس شده‌اند اثری نیست؛ و مجموعه کامل قلم‌اندازی‌های او در نشریات فارسی‌زبان سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۲۵، در کتاب «موسیقی‌نامه صبا» (از سلسله «طرح تجدد» - ۳)، با گردآوری و تنظیم و ویرایش سیدعلیرضا میرعلی‌نقی دیده می‌شود. در این کتاب، دوازده فقره یادداشت کوتاه و بلند (از مقاله تا مصاحبه) از قلم و زبان استاد ابوالحسن صبا، همراه با عکس‌های نفیس و اسناد تاریخی و توضیحات دقیق و روشن، به قلم گرد آورنده و ویراستار کتاب درج شده است.

بعد از شماره مخصوص صبا در مجله موسیقی (دی ۱۳۳۸)، کتاب‌های پری صفا؛ علی‌دهیاشی و ویژه‌نامه دفتر هنر (به کوشش ب. اسدی‌پور)، کتاب «چشن‌نامه صبا»، مفصل‌ترین گردآوری مقالات و مصاحبه‌ها درباره استاد صبا، به کوشش سیدعلیرضا میرعلی‌نقی منتشر می‌شود. ■



# طاهره هایلی

## بدر و همسر



منتخب الملوک صبا

تازه صبا

من (منتخب اسفندیاری کوه نور) اول بهمن سال ۱۳۹۶ خورشیدی متولد شدم. مادرم علاوه بر این که خیاط ماهری بود، خوب هم تار می زد. پدرش «احمدخان» که از سران ایل بختیاری و عموی نیما یوشیج بود، عود می نواخت و از ضلای خوبی برخوردار بود. او حاکم مازندران بود. وقتی نه سال داشتم پدرم مرد. پس از مرگ او من فراگیری موسیقی را نزد استاد حاج علی اکبر خان شهنازی آغاز کردم. مادرم با پسر حاج صدرالسلطنه، آقا صدر خواجه نوری ازدواج کرد، او با صبا دوستی داشت. روزی صبا به منزل ما آمد.

آقا صدر به او گفت: «دختری را می شناسم که مدت هاست نزد شهنازی تار می زند، کارش خوب است اما صدای سازش دلنشین نیست.» صبا در پاسخ او گفت: «صدایش کنید تا نزد من تار بزند». وقتی تار زد، او گفت: «خیلی روان است اما عیب کار این است که سازش ضریبی نیست، اگر اجازه بدهید من هفته ای دو روز با او تمرین می کنم.» همین جا بود که من جزو شاگردان صبا پذیرفته شدم. او به دستگاه شور و افشاری را آموخت.

پس از مدتی تمرینات فشرده تر شد. صبا تا آن موقع فکر می کرد من همسر آقا صدر هستم. او به تصور این که من خواهری داشته باشم به هوای درد دل به آقا صدر گفته بود که به دنبال دختری برای همسری می گردد و بعد تمام مشخصات مرا تشریح می کند. آقا صدر هم در جواب او می گوید: «من عین همین دختری که می گویی سراغ دارم. مادر و خواهرت را برای خواستگاری بفرست.» وقتی آن ها به خواستگاری آمدند، تازه صبا فهمید که من دختر خوانده آقا صدر هستم. خانواده مادرم سخت مخالف این وصلت بودند. مادرم پیغام فرستاد که دیگر صبا به خانه ما نیاید.

وقتی پیغام مادرم به او رسید، شتابان به منزل ما آمد تا آقا صدر را ببیند. ولی او خود را پنهان کرد! صبا خیلی ناراحت و پریشان از خانه ما رفت. بعدها گفت که او آن روز نامید و مایوس در خیابان ناصر خسرو قدم می زد که محمدحسین (همان استاد شهریار) را دیدم و تمام ماجرا را برای او تعریف کردم. شهریار گفت که نامه ای به آقا صدر بنویس و بگو که چه قدر به این دختر دل بسته ای... نامه به منزل ما رسید. اثر چند قطره اشک صبا روی آن به خوبی محسوس بود. بالاخره وساطت استاد شهریار و سماجت من و صبا کار خودش را کرد و ازدواج ما در سال ۱۳۱۰ خورشیدی انجام شد.

۲۶ سال با هم زندگی کردیم و حاصل آن سه دختر به نامهای غزاله، زاله، رکسانا است.

غزاله سال ۱۳۱۶ به دنیا آمد او اکنون یکی از هنرمندان بزرگ در رشته طراحی لباس و نقاشی است. آخرین اثر او در سازمان ملل نصب شده. دو پسر دارد اسم اولی را ابوالحسن گذاشتیم. او در ایران سکونت دارد نوازنده خوبی است و شاگردانی دارد. تار و سه تار و سنتور و تنبک را به خوبی می نوازد. پسر دومش هم معاون بانک است. ژاله دومین دخترمان است که در زمینه موسیقی، تئاتر و باله تحصیل کرده یک فرزند پسر دارد و هم اکنون مسئول یکی از قسمت‌های موزه لوور است. رکسانا دختر آخرمان هم صاحب چهار فرزند دختر است. او به چند زبان زنده دنیا تسلط کامل دارد.

او به دخترانش خیلی علاقه‌مند بود. با تولد اولین دخترمان در پوست خود نمی‌گنجید. همان موقع یک چهار مضراب ساخت که بعدها به چهار مضراب غزاله معروف شد. او اصلاً دوست نداشت دخترانش نوازنده شوند. ولی من برعکس او فکر می‌کردم. غزاله چهار ساله بود که برایش پیانو خریدم.

من پس از ازدواج با او شروع به فراگیری هنرهای مختلف کردم. یک دوره آموزش خیاطی را نزد «هاماراسوم» که خیاط معروفی بود طی کردم. با داشتن سه فرزند تصمیم گرفتم که برای وسعت بخشیدن به هنرهایم از کشور خارج شوم. صبا نگهداری ژاله و غزاله را به عهده گرفت و من به همراه رکسانا به پاریس رفتم و در مدرسه «گلرلاوین» به تحصیل ادامه دادم. بعد از حدود چند ماه به آمریکا رفتم و دو سال و نیم هم آنجا بودم... در آن زمان زن‌های شوهردار خیلی محدود بودند. ولی صبا که خود دنیای هنر بود به من خیلی آزادی می‌داد.

بعد از ازدواج با صبا موسیقی را رها نکردم به یاد دارم که تازه ازدواج کرده بودیم که صبا کنسرتی با خانم‌ها داشت. فکر می‌کنم خواننده کنسرت خانم خاطره پروانه یا... بود. من در این کنسرت تار می‌زدم. صبا به من ویولون آموخت.

سنتور و پیانو را هم از او یاد گرفتم. چهار سال هم پیش حسین تهرانی که از یارن صبا و استادان بزرگ آن زمان بود، تنبک نوازی آموختم. در آهنگ‌هایی را که می‌بایست هم بخوانم و هم ضرب بگیرم، مشکل داشتم. وقتی ضرب می‌گرفتم، خواندن از یادم می‌رفت و وقتی می‌خواندم نمی‌توانستم ضرب بگیرم. استاد حسین تهرانی را کلافه کرده بودم. تا این که یک شب او لیامد.

صبا گفت: «بیا من یادت بدهم». همان موقع او شروع کرد به نت نوشتن برای تنبک! حسین تهرانی بعدها از او خواست که به او هم نت خواندن را یاد بدهد و به همین ترتیب بود که استاد تهرانی به کمک آقای حسین دهلوی کتاب نت ضرب را نوشتند.

استاد صبا سفرهای متعدد تحقیقی با هنری داشت. اولین سفر او در زمان زندگی مشترکمان را به خاطر می‌آورم.

اولین باری که صبا برای کنسرت به مشهد رفته خیلی سخت گذشته عکس صبا را که می‌دیدم اشک می‌ریختم. آن روزها من اولین فرزند را باردار بودم. عادت داشتم که شب‌ها تا دیر وقت منتظر صدای ضربه‌های دستش به پنجره باشم. صبا را که می‌شنیدم از جا می‌پریدم و در را باز می‌کردم. او با عشقی و صبغ نشدنی وارد منزل می‌شد. سفر او بیست روز طول کشید. عذاب آن روزها را بعد از گذشت بیش از شصت سال هنوز حس می‌کنم.

استاد به عنوان پدر اصلاً در کارهای خانه دخالت نمی‌کرد. همه امور بچه‌ها با من بود. حتی کارهای کلاس او از قبیل ثبت نام شاگردان، دریافت شهریه، حضور و غیاب و... خانه ما، بعد از میدان بهارستان، خیابان ظهیر الاسلام، شماره ۹۲ بود.

همین جا که امروز به نام موزه صبا معروف شده. بعد از مرگ صبا آنجا را با تمام وسایل شخصی از قبیل سازها، لباس‌ها و عکس‌ها و... تجویز اداره هنرهای زیبا دادم که به موزه تبدیل شود. بزرگترین موسیقی‌دانان امروز مثل استادان تجویدی، دهلوی، پایور، خرم... آنجا در همان خانه نزد او درس می‌گرفتند، او عاشق شاگردانش

بود. هر چه داشت به آنها می‌آموخت. اگر کسی برای ثبت نام می‌آمد از او می‌پرسید شغل تو چیست؟ درآمدت چقدر است؟... آنقدر مناعت طبع داشت که از شاگردان کم درآمدش شهریه نمی‌گرفت.

شاگردان او هم به دیدارم نمی‌آیند. البته من توقعی ندارم. آنها الان هر کدام گرفتاری خاص خود را دارند. اغلبشان یا از دنیا رفته‌اند یا دوران کهنوت را طی می‌کنند. چند روز حسین ملک بعد از چهل سال به دیدنم آمد و مراجعت روزی به منزل خودش برد. البته با هر کدام از آن‌ها کاری داشته باشم و تلفن کنم. خیلی سریع می‌آیند و کارم را انجام می‌دهند. استادان: پایور، دهلوی، دکتر صفوت و بهارلو خیلی با محبت هستند. یادم می‌آید که آنها جزوه‌هایی که صبا با دست برایشان نوشته بود جمع‌آوری می‌کردند و به منزل من می‌آوردند. صبح تا شب کتاب‌ها را می‌نوشتند. هفته‌ای یک شب هم ترم منزل ما جمع می‌شدند و مطالب را مطالعه می‌کردند تا غلط نداشته باشند. پس از پایان کار آقای بهارلو آنها را برای چاپ برد و ۸ جلد کتاب منتشر کرد.

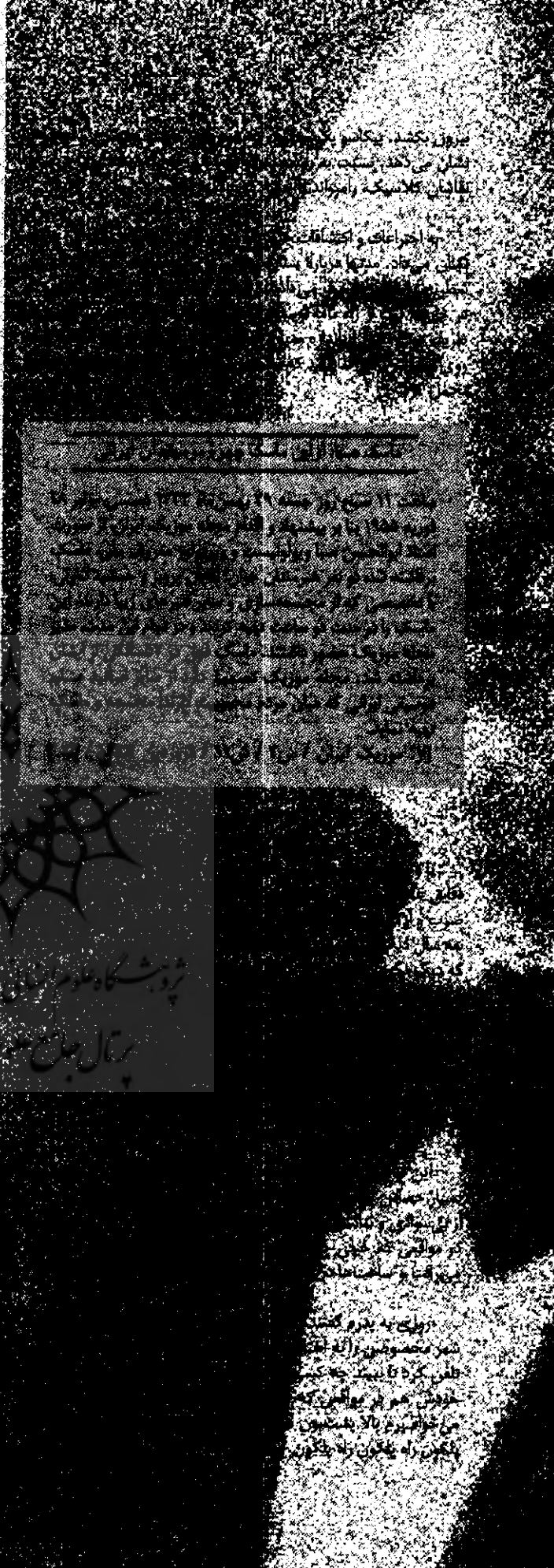
استاد یا سینما و تئاتر مانوس بود. از دیدن فیلم نزد دوچرخه هم خیلی لذت می‌برد. چند باری برای دیدن آن به سینما رفت. اگرچه اوقات فراغتی به آن صورت نداشت، همیشه مشغول کار موسیقی بود ولی اگر فرصتی داشته شطرنج بازی می‌کرد و اغلب هم بزننده می‌شد. ۵۳ سال زندگی کرد. برای مردن خیلی جوان بود. علت مرگش بیماری قند، مشکل قلبی تنگی عروق بود.

از آخرین روزهای زندگی او بگویم: دو ماه قبل از مرگ به من گفتم: همتی (او مرا به این نام صدا می‌کرد) من به زودی از دنیا می‌روم. باید خانه‌ام را به نام تو کنم. حرفش را جدی نگرفتم. اما حال او روز به روز بدتر می‌شد. اواخر عمرش از منزل زیاد بیرون می‌رفت. سرکوبه یک معارزه کفایش بود، او ساعت‌ها در مغازه می‌نشست و به کار کفایش نگاه می‌کرد. بدون آنکه حرفی بزند... یک سه کار قشنگ ساخته بود که طول آن نیم متر بود، روزهای آخر سه تار را در آغوش می‌گرفت و به من خیره می‌شد و می‌خواند: «شیشه عمرم شب پلدا، شب پلدا شکست».

روز ۲۹ آذر بود. حالش خیلی بد شده بود. دکتر شیخ به منزلمان آمد. آن شب استاد پایور و خانم اثر عظیمیا (همسر مرتضی خانم) آنجا بود. دکتر گفت که صبا امشب می‌میرد. ولی صبا که عشق عجیبی به تدریس داشته خیلی آسوده و در کمال آرامش به خانم عظیمیا درس داد و به پایور سفارش‌های کرد. دوست‌هایش را خبر کردم... بعد از این که درس هفتاد و یکم تکمیل روی تخت دراز کشید.

شهریار و امیر جاهد سراسیمه به بالینش حاضر شدند. او مرا که بسیار متقلب بودم، دلخاری داد. دخترانش را بوسید. نگاهی به سبزه‌ها کرد. تو قطره اشک از چشمانش سررایز شد. دست مرا گرفت. رگساز را صدا کرد و از او خواست تا پیاپی بزند. زیر لب شعر نیما را زمزمه می‌کرد همه کجای این شب تیره بیاوریم قیای زنده خود را... «با» به راحتی در سینه دم جان به حق تسلیم کرد.

شبنم جهانگیری می‌گفت: «روح الله خالقی از صبا خواسته بود که تا زمان بهبودی به هنرستان نیاید. اما مگر صبا می‌توانست نیاید؟ یادم می‌آید که استاد حسین بهرانی، صبا را در آغوش گرفته و به هنرستان آورد. من جلو دویدم و یک ضلعی برایش آوردم. اما او به بالکن هنرستان رفت و روی یک تخت چوبی نشست. به من که آن موقع شاگرد کلاس سوم هنرستان بودم، رو کرد و گفت: «شبنم سبزه را بیاور». سراسیمه به کلاس رفت. سبزه را به استاد دادم. استاد سبزه را گرفت و در مقابل چشمان گریان ما یک قطعه شور زد. همه متقلب شده بودیم. استاد آرشه را زحین گذاشت. پشانی‌اش را به دسته ویولون تکیه داد و اشک ریخت. بعدها فهمیدم که استاد به هنرستان آمده بود که با معشوق خود موسیقی «خانخافظی» کند. این آخرین روزی بود که او ساز زد. انگار همین دیروز بود.»



روزی که صبا مرد، شهبران خواهرانم و همسگین دوستانش گفتند امروز انقلاب آهسته آهسته شروع فرود هوا بلزانی باشد. بهتر است امروز لو را به خاک بسپاریم. من موافقت نکردم و گفتم: شاید خبر قوت او را به گوش مردم آبران برسانیم و بعداً خاکش کثیفه گفتند. شاید کسی نیاید، خلاصه ساعت ۱۶ شب به گورستان ظهیرالدوله رفتیم. حشمت متر زمین در نظر گرفتیم و چهار کارگر خبر کردم. من دانیسم بعداً مردم برایش عقیده می سازند. فردای آن روز مرحوم صاحبی جهتی به افسانه گوی معروفه خبر مرگ صبا را ۴۹ دقیقه از رادیو اعلام کرد همه مردم به منبازن چهارستان هجوم آوردند.

عبد استار را بستند و به مسجد سجاد چهار راه سیدعلی بردند. خدا می داند که چند تاج گل مردم و هنرمندان آوردند. هنرجویان هنرستان، جوی خنزه مدرسه عزرا می زدند. خیابان شریعی (جاهه قدیم شمیران) را بستند را نندگان که همیشه از بسته شدن خیابانها خشمگین می شوند تا فهمیدند شیرخ خنزه صبا بسته از آگومیل پیاده می شدند و سینه زنان و آشکریزان دنبال خنزه آمدند. استاد را بعد از طی مسافت طولانی به گورستان رسانیدند.

خانم جهانگیری می گفت: هفتی با آنکه دختری ۱۶ ساله بودم، صفا اول ایستاده بودم و نا چشمای خود می دیدم که قبر صبا را می کنند. رهی میری وحشت زده شده بود. مرضی خان محجوبی می لرزید، نجوینی بیپوش شده بود. تاگهان حسین قهرانی را کشان کشان بر سر خاک آوردند. حسین قهرانی مشتکی از خاک برافشاست و به سرش ریخت و گفت: ای صبا راحت بخواب که دیگر کسی تو را به خاطر یکه لحظه تاخیر در رادیو خوب نمی کنده با این حرفه مردم که از دست مسوولان قلمدانهاست دولت خشمگین شده بودند از شدت تأثر فریاد زدند. همه هنرمندان بودند به جز خانم قمرالملوک وزیری که کسالت شدیدی داشت و دکترش به من اجازه نداد که خبر مرگ صبا را به او بگویم. خود یک ماه بعد تاخیر شد.

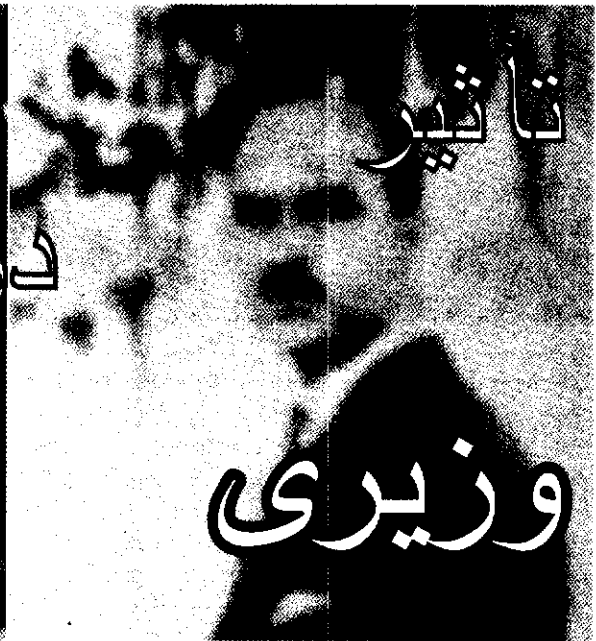
آن موقع از همه دیرتر امیر شاهد همراه سر راه آمد. به او پرخاش کردم که چرا دیر آمدی؟ با صدای لرزان گفت: حرفه بودم به مسوولان رادیو بگویم که برای همیشه برای صبا عیبت زد کنند. او دیگر نمی آید. خانم جهانگیری گفت: مرگ صبا برای همه آتلی واقعا او را شناخته بودند هولناک بود. استاد مرضی محجوبی همان موقع اثر جاودانه کاروان را خلق کرد. رهی میری که بسیار همتل محجوبی بود شعوش را ساخت و بتان با آن صدای جادویی، آن را اجرا کرد. ها ما بودی، من ما رفتی، چو بوی گل به کنار رفتی در این ترانه مرضی خان به برادر از دست رفتن رضا محجوبی پیام داد که حال ما را نوازل صبا بزرگ که به ما چه گفتند: فار صبا حکایتی از روزگار من بشنو باز آوازها... روز ترحیم صبا همه استازید انگار چند سال پیر شده بودند. شهریار بین خود دنیا سرگردان بود که سرود: عمر دنیا به سر آمده که صبا من میرد.

ورنه آتشکده عشق کجا می میرد  
استاد صبا با شهریار خیالی همیمی بود. شاید جوان عشق این دو را بیوند شعر و موسیقی تصویف کردند آن خود جوانی نسبت براتری به هم داده بودند. حتی روز هم خطا نشنیدند. این بیوند تا زمان مرگ شهریار گسسته شد. او عاشق فرزندانم بود. یا تولد هر کدام از آنها شهریار غزلی می سرود.

در مرگ صبا غزلی «با این مطلع برای من نوشت: ای منتخب تو بعد صبا چون چه می کنی که او آن قدر ما را دوست داشت که تا قبل از مرگ صبا با ما در یک کوچه زندگی می کرد.  
سخن آخر این که از بین شاگردانش، بیشترین تأثیر اخلاقی و هنری را به نظرم در روحیه ابراهیم فتوری و هنر حسن کسایی گذاشته بود. به خاطر ظلم وقتی سنبلای بی کسایی از رادیو بخش می شد صبا سرش را به جعبه رادیو تکیه می داد و آرام آرام می گریست... ■

(دی ۱۳۷۶)  
[ گفتگو و تنظیم: فروغ بهمن پور ]





وزیری وصبا: دهه ۱۳۰۰ (اصل عکس از زنده یاد محمد جعفر خان خادم)

### روح الله خالقی

حرف شنو بود. زیرا از آغاز کار به استادی او ایمان داشت. من قبل از شنیدن ساز صبا، ویولون رضاخان محجوبی را که شش ماه هم شاگردش بودم، بسیار می‌پسندیدم. ولی در اولین جلسه‌ای که ویولون صبا را شنیدم، او را زبردست‌تر از معلم سابق خود یافتم. صبا از همان موقع، گویی به تقلید از سبک کمانچه نواخت. وقتی وزیری این موضوع را تأیید کرد و تمرین‌هایی را نوشته، به دست ما داد، در اثر اجرای آن تمرینات به اصول انگشت‌گذاری و پوزیسیون‌ها و انواع آرشه‌ها آشنا شدیم و مخصوصاً گام‌ها را در روی ویولون نواختیم و به خوبی دریافتم که صبا راه جدیدی را یافته و سعی می‌کند در نواختن آوازها از این اصول استفاده کند. از جمله نکاتی که در این تمرین‌ها جلب توجه ما را کرد، یکی تکیه‌های منظم و دیگری انواع آرشه بود. صبا این تمرینات را توسعه می‌داد و راه را یافت که چگونه باید از آنها در نواختن آوازها استفاده کند و از میان آرشه‌های مختلفه مخصوصاً چند نوع را برای نواختن رنگ‌ها انتخاب کرد و به کمک آنها طرز نواختن این قطعات ضربی را بسیار جالب کرد. از نکات مهمی که وزیری به ما آموخت یکی این بود که سیم‌های ویولون نباید با هم به صدا آید در صورتی که پیش از آن آرشه ویولون، اغلب دو سیم را با هم به صدا می‌آورد. شاید تذکر این موضوع، امروز بسیار کار پیش‌پاافتاده‌ای باشد، ولی در آن روز که کمانچه راهنمای نوازندگان ویولون بود، اهمیت به سزایی داشت. وقتی به پوزیسیون‌ها آشنا شدیم و مثلاً فهمیدیم که پوزیسیون‌ها را باید یکی در میان عوض کرد و از اول به سوم و پنجم رفته روش نویی در کار ما آغاز شد. شاید جوانان امروز ندانند که چقدر این تذکر در آن موقع اهمیت داشته زیرا رسم بر این جاری بود که از پوزیسیون اول به چهارم می‌رفتند. آن هم فقط روی سیم اول، و در روی سایر سیم‌ها رفتن به پوزیسیون معمول نبود. دیگر موضوع، نواختن در کوک طبیعی ویولون (می - لا - ر - سل) بود چه تا آنوقت چنین رسمی جاری نبود و کوک ویولون «می - لا - می - لا» یا «ر - لا - ر - لا» بود. با در نظر گرفتن این که همیشه ویولون یک الی دو پرده بم‌تر از دیاپازون کوک می‌شد (البته در بیات ترک و سه‌گاه کوک‌های مخصوصی هم وجود

در سال ۱۳۰۲، استاد علینقی وزیری «مدرسه عالی موسیقی» را در تهران تأسیس کرد. این مدرسه، مانند یک آموزشگاه شبانه بود و در آغاز کار استادی جز خود وزیری نداشت. در ابتدا دارای چند کلاس تار و ویولون بود و شرطی برای ورود نداشت. علاقمندان به موسیقی که شنیده بودند وزیری پیش از سفر اروپا موسیقی ایرانی را خوب می‌دانسته و در مدت پنج سال اقامت اروپا در این رشته تحصیل کرده با شوق و رغبت بسیار نام‌نویسی کردند. حتی آنها که سال‌ها در خدمت استادان آن دوره هنر آندوخته بودند برای تکمیل معلومات خود به مدرسه آمدند. ابوالحسن صبا نیز یکی از این هنرجویان بود.

درس موسیقی عبارت از نت‌خوانی و سرایش (سلفژ) و موسیقی نظری بود. هرچند وزیری توضیح داد که این مقدمات قبل از نواختن ساز ضروری است، ولی بیشتر شاگردان انتظار دیگری داشتند و همین که فهمیدند در اینجا هم مانند سایر مدارس باید «تحصیل» کرد، ناراضی شدند. به خصوص وقتی صحبت ساز پیش آمد، وزیری نکاتی چند از اصول نوازندگی را پیش کشید که مثلاً مضراب را باید این‌طور گرفت و آرشه را باید این‌چنین کشید. آنهایی که به سبک دیگر عادت کرده بودند و تغییر روش را مشکل دیدند، به تدریج دلسرد شدند و طولی نکشید که از آن همه مشتاقان بیست تن بیشتر باقی نماندند و دیگران مدرسه را ترک گفتند! صبا هم یکی از آن بیست تن بود که اهمیت موضوع را دریافت و تحصیل خود را ادامه داد.

نگارنده، از آغاز تحصیل در این مدرسه، با صبا روی یک نیمکت می‌نشستم و از بیان استاد و روش او استفاده می‌کردیم. او از من چهار سال بزرگتر، ولی در موسیقی عملی خیلی جلوتر بود. هر دو از شاگردانی بودیم که علاقه بسیار به استاد داشتیم و گفته او را بی چون و چرا می‌پذیرفتیم. در آن هنگام، من در موسیقی مبتدی بودم. ولی صبا به اغلب سازها آشنایی داشت و مخصوصاً سه‌تار و ویولون را خوب می‌نواخت و می‌گفتند سازهای دیگر را هم چون سنتور و تار و ضرب می‌نوازد که بی‌خبر بودم و بعدها شنیدم. او از استادانی چون میرزا عبدالله و درویش‌خان کسب فیض کرده بود ولی با این حال در مکتب وزیری شاگردی مطیع و رام و



■ صبا در منزل خود، سال ۱۳۳۴

من و او تنها بودیم. وقتی نغمه به پایان رسید اشک شوق از چشمم جاری شد. زیرا هنوز نوابی آن چنان به گوشم نرسیده بود. آری چنین آهنگ دلپذیری در «ردیف» موسیقی ما نبود و صبا آن را به وجود آورده بود. شاگردان یکی یکی آمدند و مکرر آن را از صبا شنیدند و همه مفتون آن نغمه دلربا شدند. رسم ما بر این بود که شب‌های دوشنبه پس از خاتمه برنامه کلوب موزیکال، دور هم می‌نشستیم و صبا ویولون می‌زد و از استاد نیز خواهش می‌کردیم با نغمات سحرانگیز تار خود ما را سرمست کند. آن شب به وزیری گفتیم صبا آهنگی پس زیبا ساخته است. وقتی نغمه به پایان رسید، وزیری گفت: «آفرین!» کلمه‌ای که هرگز نسبت به ساز کسی از او شنیده نمی‌شد. بعد استاد بوسه بر روی صبا زد و گفت همان را دوباره بنوازد. آن وقت ما فهمیدیم که صبا چه خوب از عهده ساختن و اجرای چنین آهنگی برآمده است. من این آهنگ را از صبا یاد گرفتم و چند ماه تمرین کردم که شاید چون او بنوازم، ولی هرگز توفیق نیافتیم. این نغمه در صفحه ۷۸ کتاب ویولون وزیری چاپ شده و صبا نیز آن را در صفحه ۳ جلد سوم کتاب خود به طبع رسانیده است. همه شاگردان صبا آن را زده‌اند و هنوز هم می‌زنند ولی حالتی که پنجه صبا به این نغمه می‌داد چیز دیگری بود. این همان آهنگی است که در سال ۱۳۰۶ در صفحه «ای وطن» از صفحات مدرسه عالی موسیقی ضبط شده و اگر کسی بخواهد کیفیت آن را درست درک کند باید آن صفحه اصلی را که امروز بسیار کمیاب است، بشنود. این آهنگ را بعدها صبا در کتاب سوم خود دنبال «زرد ملیحه» نوشته است. به عقیده من در موسیقی ایرانی، این آهنگ عالی‌ترین نمونه هنر صبا در ویولون است. هر چند آهنگ‌های بسیار زیبایی دیگری هم ساخته و نواخته است، ولی این نغمه ابتکاری است که نشان می‌دهد ویولون صبا با آن چه پیش از او معمول بود، چقدر اختلاف داشت و تا چه حد پرمایه و غنی و جذاب و دلکش و دلربا بود. من در این قطعه تأثیر سبک وزیری را در روش آهنگسازی صبا به خوبی حس می‌کنم. ولی همانطور که قبلاً اشاره کردم تقلید نیست و ابتکار صبا روشن و واضح است.

صبا در آن وقت علاقه بسیار به مایه دشتی داشت و «گیلکی» را خوش می‌نواخت. پس از دو سال اقامت در گیلان نیز با این مایه که در آن شهرستان رواج بسیار داشت، انس بیشتری یافت و به آهنگهای محلی



■ یادگار تقامت در مدرسه عالی موسیقی، شبیه رشت، سال ۱۳۰۷

داشت). یک نکته دیگر این که وزیری از گام‌های مختلف سخن می‌گفت و سعی داشت ما آوازها را در پرده‌های گوناگون بنوازیم و برای اینکه تکنیک ما در این قسمت ترقی کند آهنگ‌هایش را در پرده‌های مختلف می‌ساخت: مانند ماهور در فا (قطعه «گوشه‌نشین») و شور در ر (رنگ «خجسته») و اجرای فاسری با انگشت دوم در روی سیم ر و سی کرن با انگشت دوم در روی سیم سل که هیچ معمول نبود.

سبک تدریس وزیری بسیار خلاصه بود. مطلبی را می‌گفت و روی ویولون نشان می‌داد و می‌رفت! به تصور این که ما خیلی باهوشیم و می‌فهمیم، ولی به راستی می‌گوییم: اگر صبا نبود، ما آن طور که باید درک نمی‌کردیم. زیرا پس از خاتمه کلاس، دور او جمع می‌شدیم و ما را کاملاً راهنمایی می‌کرد، زیرا وقتی استاد الف می‌گفت، صبا به فراست تا «ی» را می‌فهمید. روز بعد که وزیری به کلاس می‌آمد متوجه می‌شد که نکاتی که گفته است همه را به کار بسته‌ایم و درحقیقت ما در این کار، علاوه بر استاد، مروهون بهترین شاگردش یعنی صبا بودیم.

طولی نکشید که ارکستر مدرسه تشکیل شد و صبا در صدلی اول «ویولون اول»‌ها نشست. این ارکستر برای ما بسیار تازگی داشت. زیرا دارای هماهنگی (آرمونی) بود.

از نوازندگان این ارکستر جز آقای موسی معروفی و جواد معروفی و نگارنده هیچ‌کدام اکنون حرفه موسیقی ندارند و به کارهای دیگر پرداخته‌اند. صبا در نواختن آهنگ‌ها که همه از ساخته‌های وزیری بود، دقت مخصوص داشت و نکاتی را که استاد می‌گفت یا با ساز نشان می‌داد، وی به خوبی درک می‌کرد. گاه اتفاق می‌افتاد که استاد از اجرای یکی از جمله‌های موسیقی راضی نبود. روز بعد، پیش از شروع ارکستر، صبا می‌گفت: «علت عدم رضایت استاد را با مطالعه و تمرین دریافتیم، اگر این طور بزنیم، همان است که وزیری می‌خواهد.» هنگامی که آن جمله را به همان شیوه‌ای که صبا گفته بود، اجرا می‌کردیم، وزیری تبسم می‌کرد و می‌گفت: «همین است که می‌خواستیم.» نوازندگی در این ارکستر و آشنا شدن با قطعات ساخته وزیری، در پرورش ذوق موسیقی صبا نیز تأثیر به‌سزا داشت و نکات بسیاری را به آن جویای هنر آموخت.

این نکته نیز دارای بسی اهمیت است که سبک آهنگسازی وزیری به کلی با آن چه قبلاً موجود بود اختلاف داشت و از لحاظ هنری نیز خیلی جلوتر بود، و همین سبک بود که صبا را به کیفیت ترکیب جملات موسیقی آشنا کرد، و بعدها در نواهایی که صبا ساخت، تأثیر نیکو کرد و روش او را ممتاز جلوه داد.

از همه مهم‌تر، بسیار شنیدن تار وزیری بود. هنگامی که استاد تار می‌زد، صبا توجه بسیار داشت و رموزی را فرا می‌گرفت و سعی می‌کرد که از آن روش در جای خود استفاده کند. او در حالی که وزیری تار می‌نواخته مفتون پنجه استاد بود و از هر مضراب درسی می‌آموخت که از همه اینها در کارهای بعدی خود استفاده کرد. آشنایی صبا با آلات مختلف موسیقی و شنیدن ساز استادان بسیار نیز در پیشرفت کار او تأثیر داشت و خداوند هوشی به او داده بود که بدانند از هر نوازنده ماهر و خواننده زبردست چه برگزینند و به چه کیفیت از آن استفاده کنند.

خلاصه، طولی نکشید که سبک وزیری در صبا جلوه کرد. ولی صبا تنها تقلید نکرد بلکه راهی چنان یافت که دنبال آن را گرفت. ساز او خصوصی یافت که با آنچه در گذشته شنیده بودیم، اختلاف زیاد داشت. ویولون، دیگر صدای کم‌انچه نمی‌داد و آرشه و پنجه، هر یک شخصیت خاص خود را به دست آورد. صبا سولیست ارکستر شد و در میان قطعات موسیقی، هر وقت ارکستر خاموش می‌شد ویولون صبا با لطف و ملاحظت و تکنیک خاص خودنمایی می‌کرد. اولین تک‌نوازی (سولوی) او قسمتی بود که در توتی (Tutti) «مارش ظفر» در چهارگاه نواخته شد و از «مویه» شروع می‌گردید. مقدمه این سولو را وزیری نوشت و صبا آن را نوسعه داد. دیگر سولوی ویولون در آهنگ «خریدار تو» بود. صبا همان را اجرا می‌کرد که وزیری نوشته بود و در عین سادگی بسیار جذاب و لطیف بود.

روزی صبا گفت: «این نغمه را بشنوه، و آهنگی در مایه دشتی نواخت.

بهتر آشنا شد چنان که چند تکه از آنها را مانند زرد ملیجه و کوهستانی و دیلمان و طبری (که آهنگ اخیر از مازندران است) در حافظه ضبط کرد و آنها را با روش خود تطبیق داد و در مراجعت به تهران تحفه آورد. وزیری نیز به این نغمه‌های کوچک که صبا استادانه می‌نواخت، علاقمند شد و یکی از آنها را به عنوان تم اصلی در قطعه‌ای به نام «گیلک» به کار برد. این همان نغمه‌ای است که در صفحه ۱۷ کتاب سوم ویولون صبا به نام «در قفس» بعدها به چاپ رسید و در دسترس هنرجویان قرار گرفت. راجع به آهنگی که صبا آن را در صفحه «ای وطن» نواخته است، چون اول دفعه در کتاب ویولون وزیری چاپ شد و بعدها در جلد سوم کتاب صبا نیز به طبع رسید، این توهم ایجاد شده است که سازنده اصلی آن وزیری بوده است و تعجب کرده‌اند که چگونه صبا آن را به نام اثر خود تجدید چاپ نموده است. برای روشن شدن مطلب توضیحی لازم به نظر می‌رسد:

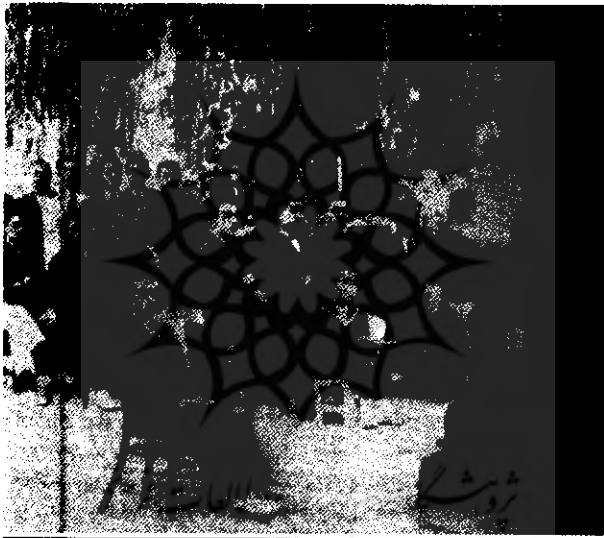
وقتی از سال سوم تأسیس مدرسه عده شاگردان زیاد شدند وزیری در صدد برآمد دو کتاب یکی برای ویولون و دیگری به عنوان دستور تار تهیه نماید و برای هر کتاب یکی از شاگردان خود را کمک گرفت. حسین سجری را برای تار و نگارنده را برای ویولون انتخاب کرد و هر کدام از ما دو تن هفته‌ای دو روز و روزی چند ساعت در دفتر کار او برای انجام این مقصود حاضر می‌شدیم. طرز کار یکی بود که اینک برای نمونه موضوع دستور ویولون را شرح می‌دهم: مصالح اولیه کتاب ویولون عبارت بود از تمرینات مختلفی که در طی سال‌های گذشته، وزیری برای این ساز به تدریج نوشته و ما اجرا کرده بودیم. قسمت دیگر دفتری بود به خط وزیری از ردیف آوازهایی که وی قبل از رفتن به اروپا از دوره‌های میرزا عبدالله و آقا حسینقلی برای تار نوشته بود. وزیری با مراجعه به این نوشته‌ها یک قسمت از تمرین‌ها را انتخاب می‌کرد و در آنها اصلاحاتی می‌نمود و اگر کم و کسری داشت، اضافه می‌کرد و من آنها را یادداشت می‌نمودم. در قسمت آوازها هم چون ردیف‌ها مفصل بود، آنها را خلاصه می‌کرد و به سبکی که در ویولون

قابل اجرا باشد درمی‌آورد و برخی قسمت‌های ضریبی و چهارمضرب‌ها را به آنها می‌افزود و چون در ردیف قسمت‌هایی که با شعر توأم باشد بسیار کم بود، از دیوان شعرای بزرگ، اشعاری انتخاب می‌کرد و آهنگی برای آنها می‌ساخت و این قسمت‌ها را هم بر ردیف اضافه می‌کرد. من وظیفه داشتم که قسمت‌هایی را که در یک جلسه حاضر شده بود چند دور بنوازم و از لحاظ نت‌نویسی تکمیل کنم و آنها را پاک‌نویس نمایم و دوباره به نظر او برسانم تا اگر لازم باشد، اصلاحاتی در آنها به عمل آید و مجدداً در کتابچه دیگری نوشته شود.

از طرف دیگر، من و صبا روزی یکی دو ساعت در مدرسه یا هم کار می‌کردیم و علاوه بر نواختن ساخته‌های وزیری نعمات اختصاصی و چهارمضرب‌هایی را که صبا با ویولون می‌نواخت و حتی نغمه‌هایی را که خود ابتکار کرده بود، تعلیم می‌گرفتم و هر قسمت از آنها را نیز مناسب تشخیص می‌دادم، ضمن سایر قسمت‌هایی که وزیری درست کرده بود می‌گنجاندم و وزیری با اغلب آنها موافقت می‌کرد. این بود که در کتاب ویولون بعضی آهنگ‌ها از صبا و دیگران هم گذارده می‌شد ولی مادر آن موقع توجه به این موضوع نداشتیم که سازنده هر نغمه را نیز ذکر کنیم

چنان که چند قسمت هم از خود من بود که عیناً در کتاب گذارده شد ولی چون تمام قسمت‌ها از نظر موشکاف وزیری می‌گذشت و اصلاحاتی در آن می‌شد دیگر توجه به ذکر سازنده اصلی نبود. از جمله در قسمت‌های آوازی، بعضی گوشه‌ها را از ردیف میرزا عبدالله و برخی را از ردیف آقا حسینقلی انتخاب می‌کرد و بعضی را هم خود اضافه می‌نمود و به‌طور کلی، هیچ‌یک از قسمت‌های ردیف را عیناً نقل نمی‌کرد، بلکه آنها را نیز به سلیقه خود تغییر می‌داد، زیرا مقصود وزیری نقل ردیف نبود بلکه می‌خواست کتابی به روش «متد» تهیه کند. این بود طرز تهیه این کتاب که شاید در حدود دو سال تکوین آن به طول انجامید و چندین سال به شاگردان تعلیم داده می‌شد و در ضمن تدریس یاز اصلاحاتی در آن لازم به نظر می‌رسید و پس از اینکه وزیری خواست آن را به چاپ برساند، یک‌بار دیگر هم آن را حک و اصلاح نمود و به چاپ رسانید. چاپ کتاب موقعی بود که من از مدرسه موسیقی، به کنار رفته و مشغول تحصیلات عمومی خود در دارالفنون و دانشسرای عالی بودم و متصدی نت‌نویسی هم آقای موسی معروفی بودند که از جریان تهیه این متد اطلاع نداشتند. این بود که در این کتاب به نکته‌ای که لازم به نظر می‌رسید اشاره نشد. از جمله آهنگ مورد بحثه یعنی قسمت دوم زرد ملیجه در ضمن آواز دشتی در کتاب دستور ویولون وزیری بدون اشاره به سازنده به چاپ رسید و صبا هم چون آن را از خود می‌دانست، در کتاب خویش طبع نمود. نظیر این قطعات چند نمونه دیگر هم هسته مانند چهارمضرب سه‌گاه که در کتاب ویولون وزیری به چاپ رسیده و از صباست.

البته در این جا باید این نکته یادآوری شود که نه وزیری قصد داشت آهنگ صبا را به نام خود بنویسد و نه صبا در نوشتن این آهنگ به نام خود قصد تلافی داشته است. استاد و شاگرد هر دو با هم کاملاً صمیمی بودند و گله‌ای هم از یکدیگر نداشتند. ولی من مخصوصاً این موضوع را متذکر شدم زیرا از یکی دو تن شنیدم که در این باره ایرادی گرفته بودند و حتی یکی می‌گفت چرا صبا آهنگی را که در کتاب وزیری به چاپ رسیده به نام خود تجدید طبع نموده است. در صورتی که من که در تمام مدت شاهد مناسبات وزیری و صبا بوده‌ام، می‌دانم که این آهنگ از صباست. در هر حال پس از توضیح فوق که به نظر ضروری رسید، اینک به دنباله مطلب اصلی می‌پردازم. به‌طوری که گذشت هر چند ساز صبا از سبک وزیری اثر گرفته ولی روش نوازندگی او به کمال مطلوبی که وزیری آرزو می‌کرد نرسید و این بحثی جداگانه است که مختصری از آن را در شماره ۱۷ مجله موسیقی نگاشتم و تکمیل مطلب بر عهده کسی است که ویولون استاد صبا را موضوع مقاله‌ای دیگر قرار خواهد داد. نگارنده در یک جمله می‌تواند اظهار عقیده کند که ویولون صبا تا سال ۱۳۱۰ رو به کمال می‌رفت و از آن به بعد در سبکی که برگزیده بود ثابت ماند. زیرا صبا از این پس اوقات خود را مصروف تعلیم شاگردان نمود و مجال بیشتری که تمرین مرتب کند نیافت و اکنون که ۲۶ سال از آن تاریخ می‌گذرد، هنوز هیچ‌یک از تربیت‌یافتگان صبا یا نوازندگان دیگر روشی برتر از صبا پیش نگرفته‌اند بنابراین افتخار صبا در این است که تا روزی که چشم از جهان بریست، نوازنده ممتاز و استاد یگانه ویولون در موسیقی ایرانی بود. صبا در نت‌نویسی تحت تأثیر کامل سبک وزیری قرار گرفت. توضیح



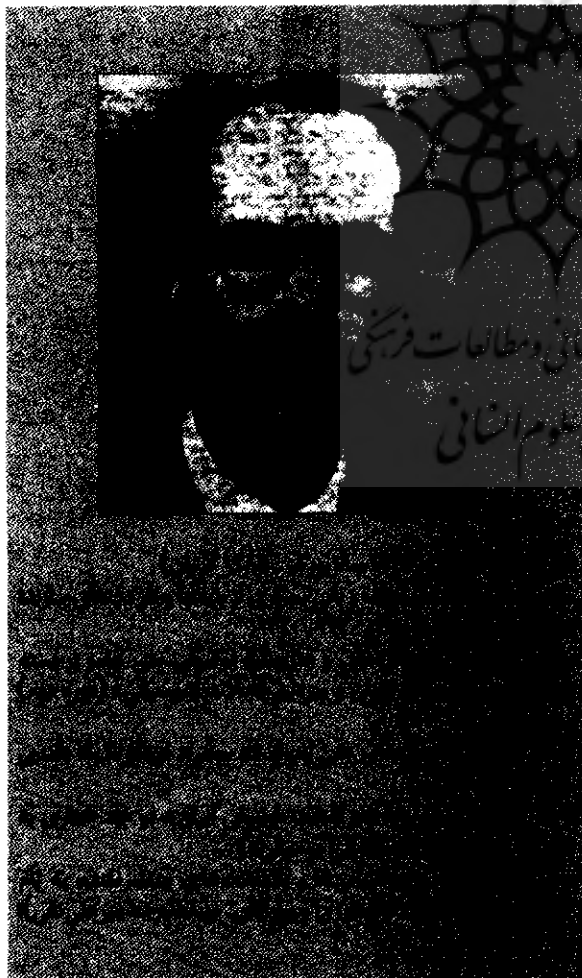
■ از کستر مدرسه عالی موسیقی ، بهر هبری وزیری و تکنوازی صبا، سالهای ۱۳۱۰-۱۳۰۲



■ علینقی وزیری (با سه تار) و روح الله خالقی - شمیران سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۳

این که قبل از وزیری توجهی به ثبت و نوشتن آواها نبود. ردیف میرزاعبدالله توسط مرحوم مخبرالسلطنه هدایت نوشته شده بود که از لحاظ نت‌نویسی نواقص بسیار داشت. هرچند از جهت حفظ آثار قدیم مورد کمال استفاده هنرپژوهان است. آواز ماهور هم به وسیله مرحوم سرتیپ غلامرضا خان‌سالار معزز به چاپ رسیده بود و به این آثار هم کسی دسترسی نداشته و هنوز هم ندارد. وزیری برای اولین بار سبک نوشتن آواها را بدون ضرب و بی‌خط میزان در کتاب دستور تار چاپ برلن معرفی کرد و بعدها همان روش را در کتاب‌های دیگر خود که به چاپ رسانید دنبال نمود. صبا نیز همان سبک را با همان علامات مخصوص (مانند کرن و سری و علامات تکیه) در تألیفات خود تقلید کرد ولی اشعار را در زیر نت‌های موسیقی به الفبای فارسی نوشت در صورتی که وزیری معتقد بود باید به حروف لاتین نوشته شود که از جنبه عمومی نیز قابل استفاده باشد. چه، صبا به همان اندازه که به موسیقی ملی علاقه داشت به خط ملی نیز علاقمند بود. دلیل دیگر اینکه صبا محافظه‌کار و پایبند رسوم پیشین موسیقی بود، در صورتی که وزیری به تحول و تغییر ایمان داشت.

**صبا اشعار را در زیر نت‌های موسیقی به الفبای فارسی نوشت. چه، صبا به همان اندازه که به موسیقی ملی علاقه داشت. به خط ملی نیز علاقمند بود. دلیل دیگر اینکه صبا محافظه‌کار و پایبند رسوم پیشین موسیقی بود، در صورتی که وزیری به تحول و تغییر ایمان داشت.**



صبا پس از بازگشت از گیلان چون شخصاً به کار تعلیم موسیقی پرداخت فرصتش کم شد و در دستگاه دولتی هم شغلی نداشت کمتر رابطه هنری با استاد خود داشت و از سال ۱۳۱۳ که وزیری از ریاست مدرسه موسیقی دولتی برکنار شد، رسماً از کار موسیقی کناره گرفت و کسی که باید عمر خود را در راه هنر موسیقی صرف کند چون استاد دانشکده ادبیات شد و به مطالعه عروض و تاریخ هنر و زیباشناسی پرداخت که مواد تدریسی او بود. در سال ۱۳۲۰ وزیری دوباره رئیس اداره موسیقی کشور و هنرستان عالی موسیقی شد و چون موسیقی رادیو هم در آن زمان جزء تشکیلات اداره موسیقی بود، یک بار دیگر وزیری و صبا همکاری نزدیک یافتند. وزیری «ارکستر نوین» را برای رادیو تأسیس کرد و صبا سولیست (تک‌نواز) و ویولون اول این ارکستر شد که به رهبری وزیری هفته‌ای دوبار در رادیو نوازندگی می‌کرد.

در همین سال وزیری کلاس‌هایی برای تعلیم موسیقی ایرانی در هنرستان دائر نمود و صبا را به نام هنرآموز به استخدام وزارت فرهنگ درآورد. وزیری را در سال ۱۳۲۵ دوباره از کار موسیقی کنار گذارند و او به تدریس دروس خود در دانشگاه ادامه داد ولی صبا کار رادیو و معلمی هنرستان را تا پایان عمر داشت و در این یازده سال هرچند وزیری و صبا تماس اداری و هنری نداشتند ولی هرگاه یکدیگر را می‌دیدند چون جان شیرین دربرمی‌گرفتند. صبا در مقابل وزیری بسیار فروتن و متواضع بود. درسی که باید جوانان بیاموزند و به استاد خود احترام گذارند. وزیری نیز صبا را بسیار دوست می‌داشت و از اینکه هنر او در اجتماع قدر و ارزش یافته خرسند و شادمان به نظر می‌رسید. عمر صبا خیلی خیلی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت به پایان رسید و چشم وزیری فرسنگها دور از وطن در ماتم وی اشکبار است. جز شکیبایی چه می‌توان کرد؟ ■ (دی ۱۳۳۶)





□ قتی تفضلی

به نظر نگارنده، درگذشت صبا که در آموختن و نواختن اغلب سازهای ایرانی، استادی متبحر و بی نظیر بود، از همه بیشتر، ضایعه عظیم و تدارک‌ناپذیری برای سه تار به شمار می‌رود زیرا در میان جمعی که در این ایام سه تار می‌زنند استاد مسلم و منحصر به فرد سه تار، مرحوم صبا بود.

غرض از «استاد مسلم و منحصر به فرد» این نیست که غیر از صبا در بین معاصرین کسی خوب سه تار نمی‌زند یا قادر نیست که سه تار تعلیم دهد. بلکه منظور این است که هیچ‌کس به قدر مرحوم صبا با سه تار آشنایی نداشت و به قدر او برای سه تار زحمت نکشیده بود و به خوبی او سه تار درس نمی‌داد. صبا بسیار استادانه سه تار می‌نواخت. اولین سازی که صبا با آن آشنا شد سه تار بود. هنوز کودکی خردسال بود که پدرش «کمال السلطنه» او را برای مشق سه تار به منزل مرحوم آقا میرزا عبدالله برد. آنان که با موسیقی ایرانی سروکار دارند و بخصوص با سه تار آشنا هستند می‌دانند که آقا میرزا عبدالله (پدر استاد عبادی که در این ایام به حق و انصاف بهترین و مشهورترین نوازنده سه تار است) بزرگترین استاد سه تار در قرن اخیر بود و یکی از شریف‌ترین مردان عصر خویش به شمار می‌آمد.

صبا در دوران کودکی که معمولاً جان آدمی مستعد درک همه گونه الهام است در محضر چنان استاد بزرگواری، سه تار نواخت و درس صفا و محبت گرفت.

دوران درس مرحوم میرزا، در دل و جان صبا اثری عمیق به جا گذاشت و همیشه از آن یاد می‌کرد. صبا از منزل و باغ مرحوم میرزا که گویا در سر «آب سردار» بوده است و طرز سه تار نواختن آن پیرمرد روحانی (که چگونه با آن قیافه ملکوتی و سیبیل‌های سفید دوزانو می‌نشسته و درس می‌داده است) برای من حکایت‌های بسیار شیرین و دلکش نقل کرده است. از جمله می‌گفت: «گاهی مرحوم میرزا، پس از آن که مدتی برای خود سه تار می‌زد، از خود بی‌خود می‌شد» سه تار او را برمی‌داشت و به عالمی دیگر می‌برد» (۱) آنوقت از سه تار صدایی برمی‌خاست که از این عالم نبود درجه‌ای از بهشت به روی ما گشوده می‌شد و زمزمه فرشتگان را به گوش جان می‌شنیدیم.»

او قریب به پنج سال صبح‌های زود به منزل میرزا رفت و سه تار تعلیم گرفت. آقای خالقی در شرحی که به عنوان «خطراتی از صبا» نقل کرده‌اند پس از یادآوری که ایام تحصیل با صبا در مدرسه آمریکایی، می‌نویسند: «در آن وقت که صبا ۱۲ سال داشت، همشاگردی‌هایش می‌گفتند که خوب سه تار می‌زند.»

بعدها صبا به محضر درویش خان راه یافت. سه تار او که استخوان‌بندی و تن و جانش در مکتب مرحوم میرزا پرورش یافته بود، از سه تار ضربی و شیرین درویش خان، چاشنی گرفت.

استاد بزرگوار موسی خان معروفی، شبی در منزل خود برای من نقل کرد که: «سال ۱۳۳۶ قمری، یعنی ۴۱ سال قبل، کمی تار می‌زدم. در آن ایام آموختن و نواختن ساز به جهاتی به راحتی این روزها فراهم نبود. عمومیم (۲) مرحوم محمدحسن خان اتابکی، که در من استعدادی دیده بود، اصرار داشت مرا نزد استادی ببرد. ولی من تمایلی نشان نمی‌دادم. تا این که یک روز عصر عمومیم به منزل ما آمد و به عنوان این که می‌خواهد مرا به گردش ببرد از منزل بیرون رفتیم. قدم زنان به خیابان خیام امروز، نزدیک خانقاه به مقابل پارک ظل السلطان رسیدیم. در آن جا توقف کردیم. عمومیم خانهای را در زد که از شکاف در و پشت بام آن بوی گل به مشام می‌رسید در را باز کردند. عمومیم بدون این که اسمی از صاحبخانه ببرد پرسید: «آقا منزل تشریف دارنده؟ آقا منزل تشریف داشتند و ما را پذیرفتند. وارد باغ مصفایی شدیم که مانند یک دسته گل زیبا می‌درخشید. فضای خانه را گل فراگرفته بود، انواع گل‌ها که به یکدیگر پیوند شده بود، جلوه عجیبی داشت. نسیم معطری از گلهای برمی‌خواست و فضا را عطرآگین می‌ساخته به راستی که از بوی گل سرمست شدیم.

ما را به اتاقی بردند. در بالای اتاق، مرد موقری نشسته بود و سه تار



آقا میرزا عبدالله فراهانی (۱۲۹۶-۱۳۳۳ ش)

می‌نواخت. آن مرد درویش خان بود. بلافاصله فهمیدم عموم مرا به بهانه گردش، به محضر درس درویش خان آورده است.

کمی آن طرف‌تر زوهرروی درویش خان، جوان کوچکی «مثل موش سر قالب صابون» (۳) دو زانو مژدب نشست و درس سه تار می‌گرفت و راک هندی می‌نواخت. آن چهره ابوالحسن خان صبا، در آن ایام توجوهائی ۱۴ ساله بود.

صبا ۵۵ سال زندگی کرد و تا آخرین روزهای عمرش از سه تار زدن و تعلیم دادن سه تار دست نکشید. بنابراین، آن که گفتیم کسی به قدر صبا یا سه تار آشنائی نداشت و به قدر او برای سه تار زحمت نکشیده بود. البته نکرده‌ایم.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

پرده‌ها فاصله بیشتری پیدا می‌کنند و چون دسته سه تار، نازک‌تر از دسته تار است، درست گرفتن سه تار و وضع انگشتان بر روی آن مشکل‌تر و حساس‌تر می‌شود. علاوه بر این چون در سه تار (برخلاف تار مضرب) در آن نقش مؤثری دارد) کار «پنجه»، مهم‌تر از مضرب مقداری از کار مضرب را پنجه انجام می‌دهد. بخصوص به جهت در سه تار با «پنجه کاری» به قطعه حالت داده می‌شود وضع دست بر روی سه تار مورد توجه قرار می‌گیرد.

صبا با دست چپ سه تار را به قسمی می‌گرفت که پنجه در سه تار و مضرب در دو تار دیگر می‌گذاشت. گاهی در بعضی چهارمضرب‌ها مضرب را در سه تار و پنجه را در دو تار دیگر می‌گذاشت. گاهی در بعضی چهارمضرب‌ها مضرب را در سه تار و پنجه را در دو تار دیگر می‌گذاشت.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

صبا انگشت سبابه را بیشتر از سایر نوایندگان خم می‌کرد و دست می‌برد و در نتیجه از برخورد آن با سیم، صدای خاصتری حاصل می‌گشت.

پوزیسیون دست راست را هرگز عوض نمی‌کرد و در روی صفحه سه تار حرکت نمی‌داد. نو کاری را که در دست چپ و عقب از روی دست به سمت چپ می‌زد و در نتیجه صدای خاصتری حاصل می‌گشت.

چپ را بی‌ترتیب و بی‌قاعده اجرا می‌کنند. مضرب‌های صبا حساب دقیقی داشته به این ترتیب که مثلاً اگر یک ردیف آواز را از آغاز تا پایان آن اجرا می‌کرد در تمام قسمت‌ها به تمام مضرب‌های چپ و راست آن توجه داشت. یعنی اگر آن ردیف را به شما تعلیم می‌داد یا از او درباره آن سؤالی می‌کردید به شما جواب می‌داد که مثلاً این قسمت را چگونه با چند مضرب راست و چپ باید نواخته این همه دقت و آشنائی شگفت‌آور بود.

صبا سیلاب‌های شعر را با مضرب راست (که قوی‌تر است) می‌نواخت و به شاگردانش توصیه می‌کرد. مثلاً در اجرای یک بیت شعر هرگز پای مضرب چپ را به میان نمی‌آورد ولی در مورد شعرهای غیر مصراع از سیلاب شعری باشد یا مضرب چپ کار می‌کرد. این روش را «مضرب چپ» می‌نامیدند. یک چپ پشت سر هم قرار می‌گرفت و در هر دو سیلاب به یک چپ می‌زدند که «مثلاً سه راست و سه چپ» می‌نامیدند.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

صبا در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد. پدرش درویش خان، درویشی بود که در دهه بیست و نه میلادی در تهران متولد شد.

موضوع ضربی نبودن بعضی سازها و درست نگرفتن پرده‌ها و به عبارت دیگر «خارج زدن»، بخصوص در مورد کسانی که سازهای آرشه‌ای را بدون سابقه سرایش (Solfège) می‌نوازند و به قدر کفایت استعداد فطری ندارند مصیبت بزرگی است که جای شرح و بحث آن در این مقاله نیست.

به هر حال، صبا سه تار را بسیار ضربی می‌زد و گویا این هنر را از درویش خان آموخته بود. زیرا به قرار معلوم مرحوم درویش خان که سه تار را بسیار شیرین و ذوقی می‌نواخته است، در ضرب و نواختن چهار ساز، بخصوص، تخصص بسزایی داشته است. حتی معمولاً در آخر نوازندگی، سه تار را غالباً مختصر می‌گرفته، هفت یا هشت قطعه ضربی می‌نواخت.

شیرین و ملایمت:

سه تار را بسیار نرم و ملایم بود. مرحوم درویش خان که سه تار را بسیار صوفیانه می‌نواخته، مکرر می‌گفته که «بعضی از ساز زن‌ها را می‌شناسم که با ساز کشتی می‌گیرند، در صورتی که هر سازی صدایی ندارد.» (۲)

مرحوم صبا با ساز، کشتی نمی‌گرفت و از سه تار همان صدایی که بود بیرون می‌آورد. اندازه صدای سه تار صدای ملایم و لطیفی بود. نواختن سه تار که ساز ظریفی است و پوست ندارد و با ناخن نواختن آن ناسبت دارد.

صدای ملایم و نرم سه تار موجب رجحان آن بر سایر سازها می‌گردد. غمی، خاطری را خسته کرده است. شاید نوازندگی سه تار را می‌شناسد اگر کسی بخواهد از صدای سه تار سرچشمه‌ای و ملایمی را بیرون بیاورد. این سه تار سازی است.

صورتی از سازها را می‌شناسم که با ساز کشتی می‌گیرند، در صورتی که هر سازی صدایی ندارد.» (۲)

پیشگاه علوم انسانی  
مجله مطالعات فرهنگی

آنچه از سه تار  
آقای دکتر پزیر  
نویسندگی مرحوم صبا  
گفت

## سه تار صبا بسیار نرم و ملایم بود. مرحوم درویش خان که سه تار را بسیار نرم و صوفیانه می‌نواخته، مکرر می‌گفته که «بعضی از ساز زن‌ها مثل این است که با ساز کشتی می‌گیرند، در صورتی که هر سازی صدایی ندارد.» مرحوم صبا با ساز، کشتی نمی‌گرفت و از سه تار همان صدایی که اندازه‌اش بود بیرون می‌آورد

قائل بود و معتقد بود اگر کسی این سه دستگاه را صحیح و خوب بنوازد، در نواختن سایر آوازها دچار اشکال نخواهد شد.

ردیف آواز همایون را برای سه تار به کمک دوست و شاگردش داریوش صفوت (۵) نوشت که آماده برای چاپ است. صبا می‌خواست او این ردیف را برای یکی از موسیقی‌دانان قدیمی بنوازد تا اگر گوشه‌ای از آن افتاده باشد اصلاح کند ولی بدین کار توفیق نیافت.

صبا ردیف آواز ماهور را در سه تار برای آقای پایور نوشته است که نزد ایشان است. ردیف آواز شور را آن طوری که می‌خواست در سه تار بنوازد به یکی از شاگردانش آموخته بود و قصد داشت نت آن را بنویسد. خیال داشت برای سه تار دستوری تهیه کند و ردیف کلیه آوازها را بنویسد ولی عمرش وفا نکرد. ■

(دی ماه ۱۳۳۶)

پی‌نوشت:

۱- این عبارت عین این جمله‌ای است که صبا می‌گفت. ظاهراً صبا از این شعر سعدالدین حموی متأثر بوده است:

دل وقت سماع، سوی دلفار برد/ جان را به سراپرده اسرار برد / این زمره مرکبی است مر روح مرا/ بردارد و خوش به عالم یار برد...

۲- آقای معروفی در شرح حالی که در صفحه ۶۴ «دیوان امیرجاهد» (ج ۱) مرقوم داشته‌اند متذکر شده‌اند که عمویشان مرحوم محمدحسن اتابیکی ایشان را در سال ۱۳۳۶ قمری نزد درویش خان برده است.

۳- جمله عین عبارتی است که آقای معروفی بیان کردند.

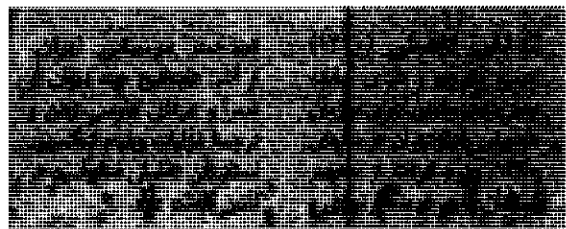
۴- مرحوم درویش خان گویا در بیان این مطلب نظر به سه تار زدن «دکتر منتظم» داشته که بسیار قوی سه تار می‌زده است. دکتر منتظم تا

چندی پیش زنده بود و با مرحوم صبا نیز آشنایی داشت.

۵- آقای داریوش صفوت جوانی بسیار با استعداد هستند که چندین ساز را بسیار خوب می‌نوازند و مدتی خدمت صبا تعلیم سنتور گرفته‌اند.

قسمت اول کتاب سنتور صبا شامل دو آواز شور و سه گاه، با همکاری ایشان تهیه شده است.

سه تار را نیز بسیار شیرین و خوب می‌نوازند و مرحوم صبا همیشه می‌گفت: میان دوستان و شاگردان من آقای صفوت چپ و راست را در سه تار خیلی خوب می‌فهمد و تکیه‌ها را از همه بهتر اجرا می‌کند. صبا قصد داشت با همکاری صفوت برای سه تار دستوری بنویسد.



بحثی درباره «ملودی» ایران

صبا

مهدی برکشلی (۱۳۶۶-۱۳۹۱)

از شنوندگان غربی، آنان که آمادگی فهم موسیقی ایرانی را نداشتند، این نوع موسیقی را یکنواخت و غم‌انگیز توصیف می‌نمودند؛ و آنانکه دارای این آمادگی بودند، آنرا ظریف و پرمعنی می‌انگاشتند، ولی اطلاعات کافی برای تجزیه و تحلیل آن نداشتند. شور را از نوا تشخیص نمی‌دادند و اختلاف انواع قوی و انواع لین را احساس نمی‌کردند و به کیفیات احساسی آن آشنا نبودند. چه فهم هر علم و درک هر هنر محتاج مقدماتی است که حداقل آن آشنایی به تحولاتی است که آن علم یا هنر را به وضع موجود رسانیده است. در ادبیات ایران شاعری نیست که شکار شاهانه‌ای را همراه با شرح مراسم موسیقی آن وصف نکرده باشد. در این مراسم گروه بیشمار شرکت داشته‌اند و بمید نظر می‌رسد که از مجموعه آنها ارکسترهای متعدد تشکیل نشده باشد. بلاشک در این ارکسترها نوعی قوانین اختلاط سازها و شاید هارمونی خاص بکار می‌رفته است که ما از آن بیخبریم... بنا بر این مسلم می‌گردد که موسیقی مشرق بعد از اسلام هم از حیث قواعد نظری و هم از حیث کمیت اسبابهای موسیقی نسبت به سابق ضعیف شده است. ولی یک موضوع این نقیصه را به نحو جالب و شایسته‌ای جبران نموده است و آن تکامل «ملودی» است. در هیچ نوع موسیقی مانند موسیقی شرقی «ملودی» تا این اندازه بسط نیافته است. تمام موشکافی‌های نظری‌دان و تمام احساس و شور هنرمند در اجرای ملودی جمع شده است.

در ملودی‌های موسیقی شرقی درجات بیشمار ایجاد گشته و ابعادی حتی کوچکتر از ربع پرده در آن بکار می‌رود؛ انواع و اقسام دستگاهها و مقامها در آن شنیده می‌شود، حالت‌های گوناگون و بیشمار، تغییر صداها به میزان‌های دقیق و غیر قابل اجرا در موسیقی غربی، نت‌های زینت و آکسان‌های مختلف چنان این ملودی‌ها را لطیف و ظریف ساخته است که با وسایل بسیار محلود، حتی یک اسباب تنها در دست نوازنده ماهر چنان شنونده را تحت تأثیر می‌گیرد که از خود بیخود می‌شود. گاه می‌گرید و گاه می‌خندد و گاه به حالت اغما می‌افتد.

چنین شدت وحدت تأثیر در هیچ نوع موسیقی مشاهده نمی‌شود. ادبیات ایران و عرب پر از حکایاتی است که نمونه‌هایی از این نوازندگان را در ایجاد حالات فوق معرفی می‌کند و چنانچه نوشته‌اند قارایی خود از آنجمله بوده است.

این کیفیت در موسیقی شرقی امروز نیز وجود دارد و من اطمینان دارم در ملل مغرب زمین اشخاصی که به بهترین و جالب‌ترین جلسات کنسرتها و اپراها می‌روند پس از مراجعت از جلسات فوق باندازه یک شنونده شرقی که یک آواز دلنشین یا ساز ماهرانه بشنود تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد...

این بود قضاوت یک موسیقی‌شناس موشکاف درباره یکی از خصوصیات موسیقی شرقی چه خوب تشخیص داده است! به راستی بسط و تکامل ملودی در موسیقی اصیل ایرانی به حد کمال رسیده است. هنگامیکه انسان احتیاج دارد چشم بر هم گذارده از تصنعات و قیود زندگی نمی‌برد و به خود فکر کند نوازنده چیره دست بر روی یک ساز تنها چنان او را در عوالم روحانی سیر می‌دهد که تأثیر آن با هیچ نوع ظهور هنری دیگری قابل مقایسه نیست، باربد و نکیس و قارایی که نامشان در تاریخ موسیقی ایران جاویدان است دارای این موهبت بوده‌اند. این قدرت تأثیر در پنجه توانای صبا نیز وجود داشت و آنشب این حالت به ما و همراه خارجی؛ «دکتر لوزر» که برای مطالعه موسیقی ایرانی نزد صبا پیش بردیم نیز دست داد. نام صبا نیز در تاریخ موسیقی ایران جاویدان خواهد ماند.

درباره استاد فقیه ابوالحسن صبا، زیاد گفته و نوشته‌اند. ولی دربارهٔ معنویت و روحانیت او کمتر سخنی گفته شده. صبا استاد مسلم موسیقی ایرانی و نوازندهٔ چیره‌دست چند ساز بود، ولی قدرت روحی و آشنایی به باطن موسیقی ایرانی از همه اینها بالاتر بود. باید تأقت که موسیقی ایرانی تنها یک موهله کلی، و یک نوع حس است و بندبازی روی نماز نیست؛ بلکه یک مقوله عرفانی است که برای شنونده پیامی خاص دارد. تشریح این مطلب که این سطر نمی‌گنجد، همبختد می‌تواند اشاره کرد که پایه و اساس موسیقی ایران و درون مایهٔ آن، پاکتی و راستی است، و یا به قول مولانا «مزلت اسپید که چون بگفته‌یست صفا کلمی بلک و روحی پر فروغ داشت. درست به خاطر دارم اولین روزی که در سال ۱۳۲۶ وارد کلاس صبا شدم، تصور کردم بجای یک مدرس موهوب وارد یک مبلو بزرگم روحانی و یک خاتمه آستین عرفانی شده‌ام.

پس بی کلامی کلمی موسیقی نوا مانده‌ام همه در حال «سکوت» و «توجه» بودند. نگاه نافذ استاد که گاه گاه چون چراغی فروزان گوی یکی از شاگردان می‌تایید، تا اعجابی روح‌خوار می‌کرد و آنچه گفتنی‌ست بگویی گفتند شاید این کیفیت را بتوانم خوب بیان کنم. بهتر است باز هم از مولانا متذکریم که می‌فرماید: «دری که صبا آمد تو جان را آن مقام - کاندوبی حرف می‌زدی کلامی» از آن حال که با بن‌مطالع می‌دیدم بود که اغلب بی مدد حرف و لفظ، آنچه می‌نوازمه، لوی بری باشراقی بلطنی خود به شاگردان منتقل می‌کرد سخن را با ذکر نظرهای مباحث می‌دهم روی (در سال ۱۳۲۹) از استاد راجع به حالت یکی از گوشه‌های ملود سوال کردم. حالت گوشه برای من عجیب بود و به هیچ وجه نمی‌توانستم آن را درک کنم. استاد پس از مدتی سکوت نموده، «همه گوشه‌های موسیقی ایرانی نکته‌ای و راز هم در خود نهفته دارند و باید آنها را بشنوی را و خود را بکویت باز گو نخواهند کرد.» لازم بود نفس بیستم که در آن روز در کلاس بودم چنانکه افتد و دانی، معنی این جمله را در ذهنم می‌نویسم و به استاد نگاه می‌کنم که در آن حالت فرمود: «این نکته از مقوله پدر گسلا یوسف است. راه نسبت یافتن به آن هست که گوشه‌ها را بشنوی و نوازند و باطن آنقدر بنوازی که ناله‌ها با تو محرم شوند. آن وقت را خود را می‌گویند که وقت دنیایی را در دست آورده‌ای و گوشه می‌شنوی و روح خودت در این عالم بی‌خبر بودی، و به حال آمان که هنوز هم از این عالم و از این جدیب عشق بی‌خبرند افسوس می‌خوری.» سال‌ها گذشت (شاید حدود بیست سال) تا معنی سخن استاد را فهمیدم. به قول حضرت حافظ: گدای صوفی! شرابم آنکه شود مصاف، که گویشم بهمانند از بعضی.



معلم بی کلامی کلمی موسیقی نوا مانده‌ام همه در حال «سکوت» و «توجه» بودند. نگاه نافذ استاد که گاه گاه چون چراغی فروزان گوی یکی از شاگردان می‌تایید، تا اعجابی روح‌خوار می‌کرد و آنچه گفتنی‌ست بگویی گفتند شاید این کیفیت را بتوانم خوب بیان کنم. بهتر است باز هم از مولانا متذکریم که می‌فرماید: «دری که صبا آمد تو جان را آن مقام - کاندوبی حرف می‌زدی کلامی» از آن حال که با بن‌مطالع می‌دیدم بود که اغلب بی مدد حرف و لفظ، آنچه می‌نوازمه، لوی بری باشراقی بلطنی خود به شاگردان منتقل می‌کرد سخن را با ذکر نظرهای مباحث می‌دهم روی (در سال ۱۳۲۹) از استاد راجع به حالت یکی از گوشه‌های ملود سوال کردم. حالت گوشه برای من عجیب بود و به هیچ وجه نمی‌توانستم آن را درک کنم. استاد پس از مدتی سکوت نموده، «همه گوشه‌های موسیقی ایرانی نکته‌ای و راز هم در خود نهفته دارند و باید آنها را بشنوی را و خود را بکویت باز گو نخواهند کرد.» لازم بود نفس بیستم که در آن روز در کلاس بودم چنانکه افتد و دانی، معنی این جمله را در ذهنم می‌نویسم و به استاد نگاه می‌کنم که در آن حالت فرمود: «این نکته از مقوله پدر گسلا یوسف است. راه نسبت یافتن به آن هست که گوشه‌ها را بشنوی و نوازند و باطن آنقدر بنوازی که ناله‌ها با تو محرم شوند. آن وقت را خود را می‌گویند که وقت دنیایی را در دست آورده‌ای و گوشه می‌شنوی و روح خودت در این عالم بی‌خبر بودی، و به حال آمان که هنوز هم از این عالم و از این جدیب عشق بی‌خبرند افسوس می‌خوری.» سال‌ها گذشت (شاید حدود بیست سال) تا معنی سخن استاد را فهمیدم. به قول حضرت حافظ: گدای صوفی! شرابم آنکه شود مصاف، که گویشم بهمانند از بعضی.

# ظہیر الدولہ

## ای

## دیگر

## د

# ظہیر الاسلام

□ مرصیہ رسولی

□ عکس ها: حسن آزاد

یدالله تک روستایی، لطف‌الله شهردوباری و آن آقای دیگر، هر روز در این اتاقک می‌نشینند به این امید که کسی پا به داخل خانه بگذارد، گشتی در سالی بزند سازه‌ها، وسایل شخصی، دست نوشته‌ها و اسناد را ببیند و آنها راهنمایی کنند. اما کسی نمی‌آید. روزها می‌گذرد و کسی نمی‌آید و یدالله تک روستایی می‌گوید امروز

«شلوغ‌ترین» روز است. یعنی بازدید سه نفر، امروز را به شلوغ‌ترین روز «خانه» در این یک ماه تبدیل کرده است.

برای اینکه «خانه صبا» را کسی نمی‌شناسد درب کوچک آن که سال‌ها روی رنگ را به خود ندیده در خیابان پر رفت و آمد ظہیرالاسلام گم شده است و تنها وجود یک تابلو که نام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر پیشانی‌ش نقش بسته از «خاص» بودن این خانه کلنگی خبر می‌دهد. خانه‌ای که ابوالحسن صبا در سال ۱۲۸۲ در آن به دنیا آمد، سال‌های نوجوانی و جوانی را سپری کرد و اولین بار سه تار را از پدر خود یاد گرفت. و حتماً در همین اتاق کوچک که حالا یدالله روستایی سرپرست موزه در آن نشسته است، می‌نشسته واز پدرش سه تار می‌آموخته و حتماً در این حیاط کوچک که حالا برگ‌ها کف آن را پوشانده‌اند و حوضش بی آب و ماهی است نواهای موسیقی را زمزمه می‌کرده است.

حالا این‌جا به گورستانی برای سازه‌ها و وسایل شخصی صبا تبدیل شده است. مثل ظہیرالنبولہ آرامگاه او که در آستانه نابودی است. قبرستانی که کسانی مثل رهی معیری، روح‌الله خالقی، ملک‌الشعرای بهار، مرتضی محجوبی، حسین یاحقی، داریوش رفیعی و فروغ فرخزاد را در خود جا داده و همچون خانه صبا کسی به فکر مرمت و بازسازی آن نیست.

خانه پلری صبا بعد از مرگ او از ۲۹ آبان ۱۳۵۳ به موزه تبدیل شد. همسر او و سه دخترش اشیای متعلق به صبا را جمع آوری کرده و به موزه اهدا کردند. این موزه را در زمان شاه وزارت

فرهنگ و هنر اداره می‌کرد و پس از انقلاب و تا به امروز سازمان‌های مختلف آن را به یکدیگر تعارف می‌کنند. موزه چند سالی زیر نظر اداره کل موزه‌های سازمان میراث فرهنگی قرار داشت. چند سالی هم تحت سرپرستی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران و حالا دو سال است که اداره آن به مرکز موسیقی وزارت ارشاد واگذار شده است.

سرپرست موزه می‌گوید: «یکی از علت‌های بی‌توجهی به حفظ این موزه مشخص نبودن متولی آن است. هر ارگانی چند سالی مدعی مالکیت می‌شود، بدون اینکه به وضع آن رسیدگی کند. برای همین در اختصاص بودجه برای بازسازی آن احتیاط می‌شود و آنها کمتر تمایلی به پول خرج کردن دارند. چون ممکن است سال بعد اداره موزه به نهاد دیگری واگذار شود. اما الان مثل اینکه وزارت ارشاد با سازمان میراث فرهنگی در حال مذاکره است تا موزه صبا به این سازمان سپرده شود.»

آن‌نو بازدیدکننده دیگر همچنان مشغول تماشای سازه‌ها و دست‌نوشته‌ها هستند و بعد در دفتری که وسط سالن روی میزی گذاشته می‌نویسند که حیف است این وسایل به این صورت نگهداری شوند.

قسمتی از سالن، از ۸۷ عروسک مومی با لباس‌های محلی نقاط مختلف ایران که دست ساخته همسر صباست، پر شده است و قسمت‌های دیگر کتابخانه شخصی صبا، یک حلقه انگشتر طلا، دست خط شهریار، لباس رسمی صبا، چند نمونه از نقاشی‌های او عکس‌های صبا از کودکی تا بزرگسالی با موسیقیدانان سرشناس، کاپ

نقره اهدایی اتچمن ایران و آمریکا در سال ۱۳۳۵، سازه‌های ساخته دست او، پیانو، مترونم، دفترچه نت، پیش‌نویس نامه‌های رسمی، دو قطعه نشان (نشان درجه یک هنری و نشان شوین)، تندیس مومی صبا، ساخته جمال میربایایی و همسر صبا در سال ۱۳۴۵، تندیس گچی

□ تنها موزه موسیقی ایرانی خاموش و متروک ...

□ فراموش شده در ازدحام کاغذ فروشان و آتبارداران ...

## یکی از بازدیدکنندگان در همان دفتر نوشته است: «گویا این سازها برای صاحب خود گریه می‌کنند و در این بین دفی است که از داغ صبا سینه‌چاک کرده است.» و بازدیدکننده دیگری می‌گوید: «از این یادگارهای باارزش در حد و اندازه و شأن و مقام استاد صبا نگهداری نمی‌شود»

چهره او، گرامافون، قطعه شعری هدیه برنامه رادیو ارتش در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۳۶ با عنوان «صبا رفت»، ویولون صبا که در جعبه‌ای روی زمین گذاشته شده و دفی که پوست آن از چوبش جدا شده است.

اینجا پنج روز هفته - شنبه تا چهارشنبه - از ساعت ۹ تا ۳ بعدازظهر باز است و بازدیدکنندگان برای دیدن موزه باید ۲۰۰ تومان بپردازند.

یکی از بازدیدکنندگان در همان دفتر نوشته است: «گویا این سازها برای صاحب خود گریه می‌کنند و در این بین دفی است که از داغ صبا سینه‌چاک کرده است.» و بازدیدکننده دیگری می‌گوید: «از این یادگارهای باارزش در حد و اندازه و شأن و مقام استاد صبا نگهداری نمی‌شود.»

لطف‌الله شهرودباری، از ۲۵ سال پیش تا حالا راهنمای موزه است و می‌گوید: «موزه تا حالا بازسازی نشده فقط حدود ۱۴، ۱۵ سال پیش رنگی به آن زدند.»

با وجود کوچکی موزه، او به همراه یک راهنمای دیگر بازدیدکنندگان را راهنمایی می‌کند. اسناد در حال پوسیدن و از بین رفتن هستند و دیوارها پوسته کرده است. آن دو بازدیدکننده که به نظر پدر و پسر هستند بعضی اسناد برایشان جالب است:

حق الزحمه کارکنان موسیقی رادیو در فروردین ماه ۱۳۲۳:

علی‌نقی وزیری ۲۵۰۰ ریال، حبیب‌سماعی ۳۴۰۰ ریال، عبدالحسین شهنازی ۲۴۰۰ ریال، مرتضی محجوبی ۲۲۰۰ ریال، روح‌الله خالقی ۲۰۰۰ ریال و ...

نشان درجه یک هنری به صبا براساس مصوبه ۹ بهمن ماه ۱۳۶۴ شورای امور اداری و استخدامی کشور در تاریخ ۲۵ تیرماه ۶۸ توسط شورای ارزشیابی هنرمندان کشور. فهرست اعضای ارکستر شماره یک: ابوالحسن صبا (رهبر ارکستر)، هادی تراقی

(فلوت)، علی تجویدی (ویولون)، مهندس همایون خرم (ویولون)، شیرخدايي (قرنی)، فرامرز پایور (سنتور)، عدالت‌پناه (تار) و ... بر طبق ماده ۱۵ فصل چهارم آئین‌نامه نشانها و مدالهای وزارت فرهنگ و هنر و نظر به رأی شورای عالی فرهنگ مصوب جلسه ۷۵۱ مورخ پنجم مهر ۱۳۲۹ به دلیل لیاقت و شایستگی، آقای ابوالحسن صبا معلم موسیقی را به یک قطعه نشان درجه یک هنر نائل می‌دارد.

روی تمام آرم‌های متعلق به زمان شاه که بر پیشانی این اسناد چاپ شده، با تکه مقوایی پوشانده شده‌اند.

یدالله تک‌روستایی می‌گوید: «روزهایی هست که هیچ بازدیدکننده‌ای نداریم. اما بعضی مواقع مدارس با ما هماهنگ می‌کنند و دانش‌آموزان را برای دیدن موزه می‌آورند.» □ توریستی هم به این‌جا می‌آید؟



■ به‌ندرت، چون کسی اینجا را نمی‌شناسد، آنها هم که می‌آیند به زور از روی نقشه ظهیرالاسلام را پیدا می‌کنند.

□ خانواده استاد صبا نمی‌خواهند کاری کنند؟

■ همسر استاد وقتی زنده بود مرتب به اینجا می‌آمد و برای تعمیر موزه دوندگی زیادی کرد، اما فروردین سال گذشته بر اثر سانحه رانندگی درگذشت. دو تا از دخترانش هم که در خارج زندگی می‌کنند، اما دختر دیگرش خیلی مسن است و فکر می‌کنم خودش از دولت مستمری می‌گیرد.

□ کار نظافت این‌جا به عهده کیست؟

■ بعضی وقت‌ها کسی از ارشاد می‌آید. ولی ما سه نفر از عهده تمیز کردن اینجا برمی‌آییم و روزهایی شده که خود من این کار را انجام داده‌ام. اما واقعیت این است که اینجا بیشتر از نظافت

احتیاج به ترمیم دارد. من برای این کف‌پوشی که خراب شده نمی‌توانم کار کنم یا برای این دیواری که ترک برداشته است. واقعاً دلم برای این ویولونی که روی زمین گذاشته‌ایم می‌سوزد. اما ویتیرینی نداریم این ساز را در آن قرار دهیم. کولر آبی برای چوب مضر است، اما به علت گرما تمام تابستان مجبوریم آن را روشن کنیم. بعضی از استادان موسیقی و شاگردان مرحوم صبا به اینجا می‌آیند و در چنین جوی که قرار می‌گیرند قول می‌دهند کمکی کنند، اما می‌روند و پیدایشان نمی‌شود. به هر حال هر کس گرفتار زندگی و مشکلات روزمره خودش است. □ چیزی هم برای فروش دارید؟

■ تقریباً بیشتر کسانی که برای بازدید می‌آیند، کاست‌هایی که استاد صبا در آن تکنوازی کرده‌اند را می‌خواهند. اما ما فقط یک کاست حاوی آهنگ‌های ساخته ایشان، چندین اجرا با ویولون و مصاحبه‌ای با آن مرحوم را در اختیار داریم که اینجا برای بازدیدکنندگان می‌گذاریم تا بشنوند. ردیف‌های موسیقی ایشان شامل کتاب ردیف سنتور، ویولون، سه‌تار و تار در اینجا برای فروش موجود است.

□

احمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وعده راه‌اندازی یک موزه موسیقی را می‌دهد و داریوش پیرنیاکان سخنگوی خانه موسیقی عنوان می‌کند که اعضا برای تشکیل یک موزه مختص موسیقی تلاش می‌کنند. حتماً آنها هم از کسانی هستند که وقتی برای دیدن موزه می‌آیند در چنین جوی قول کمک و رسیدگی می‌دهند، اما به هر حال هر کس گرفتار زندگی و مشکلات روزمره خودش است. فعلاً اولویت برای خانه موسیقی، بیمه شدن هنرمندان است و هیأت‌مدیره وقتی از این موضوع فارغ می‌شود که احتمالاً دیگر خانه صبایی در کار نیست.

**واقعاً دلم برای این ویولونی که روی زمین گذاشته‌ایم می‌سوزد، اما ویتیرینی نداریم این ساز را در آن قرار دهیم. کولر آبی برای چوب مضر است، اما به علت گرما تمام تابستان مجبوریم آن را روشن کنیم**

پیش آواز نواز  
ساز: تار  
آقای: آخوند

♩ = 92